

# آخرت و خدا هدف بعثت انبیا

مهدی بازرگان

فهرست:

اشاره

طرح مساله

بررسی مساله در انجمن

منشاء طرز تفکر دین برای دنیا

دومین ماموریت

نظر قرآن نسبت به دنیا و رابطه با خدا

معادلهء یک طرفه

مساله حکومت و ادارهء امت یا ادغام دین و سیاست

رابطه ایمانی و آخرتی اقتصاد دنیایی از دیدگاه ناقدان

یادداشتها

## اشاره

هدف غایی دین چیست؟ آباد کردن دنیای انسان است یا آخرت او یا هر دو؟

این پرسش یا پرسش‌ها در عین سادگی، دنیایی از مفاهیم را به همراه خود دارد یا به همراه

می‌آورد. متفکران دینی برای پاسخ به این پرسش‌ها از دو منظر به دین نگاه می‌کنند: منظر

درون دینی و منظر برون دینی. در نگاه برون دینی، انسان با مراجعه و تکیه به متون دینی

انتظارات دین را از انسان می‌یابد، در حالی که در نگاه برون دینی با مراجعه به فکر و تجربه‌ء

بشر، انتظارات خود را از دین ترسیم می‌کند. این دو رویکرد به دین، خمیر مایه‌ء پاسخ به

پرسش اصلی را تشکیل می‌دهد. مرحوم مهندس بازرگان که بی‌تردید یکی از پیشگامان

جریان نواندیشی دین تاریخ معاصر ایران شناخته می‌شود، در طول حیات فکری پربار خود

تلاش مجدانه‌ای کرد تا از منظر درون دینی به پرسش یادشده پاسخ دهد. مطهرات در اسلام،

راه طی شده، سرعقب افتادگی ملل مسلمان و عشق و پرستش از مظاهر برجسته‌ء این تلاش به

شمار می رود، اما اندیشه مهندس بازرگان در واپسین سال های حیات وی تحول مهمی پیدا کرد و علی رغم اینکه تغییری در منظر درون دینی او حاصل نشد، انتظار قلمرو انسان از دین را محدودتر از آنچه در گذشته می پنداشت، ترسیم کرد.

مرحوم بازرگان در تاریخ 1/11/71 طی گفتار بلندی در انجمن اسلامی مهندسين تحت عنوان آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا، رویکرد جدید خود را مطرح می سازد و بدین ترتیب کارنامهء فکری خود را با پرسش های نوین پیرامون قلمرو کارکردهای دین می بندد.

این تحول که واکنش های فراوانی در میان صاحب نظران به ویژه همفکران مهندس بازرگان برانگیخت (حداقل از دیدگاه کیان) نقطهء عطفی محسوب می شود که در سیر تفکر یک متفکر مسلمان رخ داده است. شخصیتی که چند نسل و چند نحله از جریان روشنفکری دینی را متأثر از اندیشه های خود ساخته و رویکردهای دینی و اجتماعی آنها را ترسیم کرده است. "کیان" بی آنکه بخواهد در این مقام، این تحول را مورد داوری ارزشی قرار دهد، متن تحریر شدهء گفتار مرحوم بازرگان را در انجمن اسلامی مهندسين به مناسبت سالگرد رحلتش منتشر می کند

و از صاحب نظران دعوت می کند که محتوای این گفتار را مورد بحث و بررسی و نقد قرار

دهند.

در اینجا یادآوری دو نکته ضروری است. نخست اینکه مرحوم بازرگان اجازه انتشار این

گفتار را طی یادداشتی در تاریخ 73/5/4 به "کیان" داده اند. با این حال، "کیان" طی تماسی

با مهندس عبدالعلی بازرگان فرزند ارشد مرحوم بازرگان اجازه انتشار این گفتار و خلاصه

کردن آن را مجدداً دریافت کرد. دوم آنکه به دلیل طولانی بودن این گفتار، بخش اندکی از آن

(بدون لطمه زدن به مضمون) و نیز ارجاعات آن از سوی کیان حذف شده و با علامت [...]

نشانه گذاری شده است.

## طرح مساله

مساله این است که ببینیم مشیت خداوند سبحان و منظور باری تعالی از بعثت پیامبران یا

ماموریت و رسالت آنان چه بوده است و انتظار از دین و استفاده مومنان از دینداری چه باید

باشد؟ مساله این نیست که بدانیم ادیان الهی از جمله اسلام شامل چه اهداف و اصول یا چه

احکام و دستورها بوده و در عمل چه آثار و نتایج به بار آورده است تا آنها را به حساب

اهداف بعثت بگذاریم. یا آنکه پیامبران و پیشوایان پیروان آنها چه گفته اند و چه کرده اند و

چه به دست آورده اند تا آنها را دین و حتی مساوی یا عین دین و منظور از بعثت پیغمبران

بگیریم؟

روی دیگر سکه یا مساله این است که معلوم شود مومنان و گروندگان در عقاید و افکار و

برنامه های زندگی دنیایی و آخرتی خود یا در جهان بینی و ادئولوژی چه نظر و انتظار از دین

داشته باشند و چه مسایل و مشکلاتی را باید به عهده خود بدانند؟ به بیان دیگر آیا دین فقط

عبادت و رضای خدا و سعادت آن دنیاست یا جوابگوی مسایل و نیازهای زندگی نیز هست و

در این صورت تا چه حد حل کننده و دستور دهنده امور دنیایی فردی و اجتماعی ما باید

باشد؟ این سوال سابقاً یعنی تا نیم قرن پیش چندان مطرح نبود و اگر مطرح می شد جواب

ساده و بدیهی به آن داده می شد، نام گذاری کودکان با خواندن اذان و اقامه درگوش آنان

انجام می گرفت، پیش از آنکه به سن بلوغ و تمیز برسند و سواد پیدا کنند، سوره های حمد و

قل هو الله و ذکرهای نماز و بعضی از سوره های قرآن را طوطی وار یادشان می دادند، اگر

مدرسه می رفتند در درس، شرعیات اصول و فروع دین را با ذکر اینکه اگر کسی اصول دین و

مذهب را نداند و به فروع دین عمل نکند مسلمان نیست، یادمان می دادند. رساله های عملیه

هم که اصلاً وارد بحث های ایمانی و اعتقادی نمی شدند. فرض بر این بود که همه مسلمانند

و فرزندان و جوانان هم که باید مسلمان باشند، اگر می خواهند مسلمان باشند لازم است

شهادتین بدهند و اصول دین و مسایل را بدانند و عمل کنند.

اصول و احکام اسلام، آنطور که تعلیم داده می شد، حالت ثابت قطعی داشته و توجه اصلی

متدینان و علمای دین معطوف به مسایل فقهی و درست انجام دادن آنها می رفت تا هم آخرت

و سعادتشان تامین شود و هم خداوند در اثر ایمان و عبادات و دعاهایی که می کنند زندگی

آنان را قرین سلامت و موفقیت قرار داده و کارهایشان راست و درست شود.

از دو سه قرن پیش به این طرف ضربهء غرب و احساس تهاجم و تفوق اروپا از جمله تکان و

تحرك هایی که به وجود آورد زیر سوال بردن مذهبمان بود. برای خیلی ها این توجه یا تصور

پیدا شده بود که علّت عقب ماندگی ما، مسلمان بودنمان است. اکثریت مردم چنین عقیده ای

نداشتند یا نمی خواستند داشته باشند. متدینان با سواد و بعضی از علما واکنش نشان داده و

برای رد کردن آن استنباط و راضی کردن وجدان خودشان هم درصدد تجدید نظر و تصفیه

دین از خرافات و اضافات برآمدند و هم به جستجوی جواب های دندان شکن رفتند. علل

و عوامل دیگری را باعث خرابی اوضاع و عقب ماندگی دانسته و گفتند اسلام حاوی بهترین

دستورهای بهداشتی و اخلاقی و اجتماعی و حکومتی است و انبیا و ادیان آمده اند تا اخلاق و اعمال ما را اصلاح نمایند و امانت و عدالت و سعادت را در میان مسلمانان رواج بدهند. در میان مدافعان اسلام و ادیان، کسانی هم بوده اند، حتی از خاورشناسان که عقیده داشتند هدف ادیان و عمل پیامبران اصلاح اخلاق و تربیت انسان ها و برقراری نظم و عدالت و تمدن در میان امتها بوده است.

با پیدایش افکار و مرام های مترقی ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم در غرب و عنوان شدن ایدئولوژی و جهان بینی از طرف مارکس و احزاب کمونیست، روشنفکران مسلمان نیز به فکر ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی افتادند. درک این معنی که برای هر حرکت و قیام، وجود یک هدف اعلی و عقیده و ایمان مشترکی که متکی بر علم و یقین بوده و باعث فعالیت و فداکاری شود ضرورت دارد، از نظر ایرانیان مسلمان و مخصوصاً شیعی، امر بدیهی و قطعی بود. تجربه پیروزی های معجزه آسای صدر اسلام و جنبش های حق یا باطل تحت لوای ایمان و ایدئولوژی در حافظه هر مسلمان حضور داشت. یکی از برنامه های جشن بعثت که در زندان شاه در سال های 40 تا 42 ایراد شد و به صورت کتاب درآمد عنوانش را بعثت و ایدئولوژی گذارده بودم که مورد استقبال و موجب تحرک هایی گردید. هدف از تالیف آن

کتاب نشان دادن این مطلب بود که از اصول و احکام اسلام می‌توان به سهولت، ایدئولوژی استخراج کرد و آیینی یا مکتبی برای مبارزان خودمان علیه استبداد و استیلای خارجی ارائه کرد. در آن کتاب و به این منظور یک ایدئولوژی و جهان بینی اجمالی برای خودمان علیه استبداد داخلی و استیلای خارجی و همچنین برنامه های دولت اسلامی تنظیم گردید. با جوش و خروشی که در جوانان ما در سال های بعد از کودتای 28 مرداد به وجود آمده و روح مبارزه علیه نظام و سیاست های حاکم، سراسر مملکت را فرا گرفته بود، احتیاج و استقبال از یک حرکت دینی محسوس و شدید شده بود. چنین عنوان می شد که ایرانی (و شاید شرقی ها) بر خلاف اروپایی ها کمتر حاضرند به خاطر اندیشه ها و ارزش های غیردینی مانند شاه، میهن، دانش، انسانیت، آزادی و غیره قبول خرج و خطر و قیام مخلصانه نمایند، ولی تاریخ نشان داده است که در راه عقیده و ایمان، ولو باطل و موهوم، به خاطر ثواب آخرت یا عشق به شهادت و شخصیت های مقدس محبوب، از مال و جانشان مایه می گذارند.

به این ترتیب بعد از اشغال ایران به دست متفقین و فرار رضاشاه که نسیم ناخواسته یا ناساخته ای از آزادی در کشورمان وزیدن گرفت و به دنبال حزب توده، یک عده احزاب ملی و گروه های مذهبی به وجود آمد. مبارزه مد روز شده بود و با موفقیت چشمگیر ملی شدن نفت و

سرکوبی آن با کودتای انگلیسی-امریکایی زاهدی-شاه، استمداد یا استفاده از اسلام به عنوان

یک مکتب مبارز، جای وسیعی در اذهان و افکار اکثریت مردم پیدا کرده بود. رو آوردن به

دین و قرآن و فرهنگ اسلامی از ناحیه روشنفکران و جوانان، اگرچه خالی از اخلاص و

قصد قربت نبود، اما توجه و توسلی بود بیشتر برای تجهیز و توفیق ملت در مبارزات

ضداستبدادی و ضداستیلای خارجی، در برابر یا در کنار مبارزات ضداستعماری و

ضدامپریالیستی توده ای ها.

توجه فوق العاده ای که در آن سال ها (و هنوز) به مرحوم دکتر شریعتی از ناحیه کلیه

قشرهای جوان مملکت به عمل می آمد و تیراژ بی سابقه عظیم کتاب های او، اگر چه مدیون

شخصیت و استعداد و نبوغ و نیروی جاذبه کلام و روش هایش بود، ولی نقش عمده را همان

پاسخگویی به مسایل اجتماعی و مبارزه از طریق اسلام باید گرفت و ایدئولوژی و جهانی بینی که

از ترکیب دیالکتیک و اسلام، طراحی کرده بود. چنین استنباط و انتظار از دین و استقبال جوانان

به اسلام و قرآن، برای روحانیت شیعه ایران نیز موفقیت و موهبتی محسوب شده و به طور

ضمنی تشویق و دعوتی بود از روحانیت برای ورود به صحنه سیاست و احیای موقعیت های

از دسته رفته گذشته ضمن آنکه تایید و تقویتی از صفوف مبارزان ملی و مذهبی و حتی چپی

ها برای رسیدن به اهداف مربوطه به عمل می آمد. چه فرصتی بهتر از این، برای صنف ریشه

دار روحانیت که با زنده کردن شعار ادغام دین و سیاست در صدد تسجیل رهبری و حاکمیت

خود برآید!

در هر حال پیوند مبارک و میمونی میان دین و دنیا با شادی و خشنودی همگان منعقد گردید و

نتیجه آن پیروزی درخشان انقلاب اسلامی ایران ش

#### بررسی مسأله در انجمن

پایه پای تحولات و جریان های کشور، "انجمن اسلامی مهندسين"، فعالیت فرهنگی-مذهبی-

صنفي خود را ادامه می داد. در جشن های مبعث سالیانه و جلسات بازگشت به قرآن و

سخنرانی های مختلف اعضا و دوستان به این نظر رسیده بودیم که روحیه نوین و طرز تفکر

دین برای جامعه یا دین برای دنیای بهتر جاذبیت در نسل های جوان و فایده برای کشورمان

داشته باشد و مسلماً احکام و تعلیمات پیامبران و عمل به ادیان، باعث سلامت و عدالت و

چاره خیلی از گرفتاری ها و عقب ماندگی ها می شود. اداره امور را هم آسانتر و بهتر می کند. اما اصل این است که ببینیم قرآن و نازل کننده و گوینده قرآن و کتاب های توحیدی چه می گویند و چگونه رسالت یا بعثت انبیا و هدف دین را توجیه می نمایند. انجمن اسلامی مهندسين بیش از هر چیز به خود دین و خواست خدا نظر داشته است، ولی مخالف آن نبوده، بلکه شائق بوده است که با تحقیق و تجربه و با افزار علم و عمل با مسایل و وظایف دینی برخورد نماید. جا دارد ببینیم که منشاء طبیعی و انسانی طرز تفکر دین برای جامعه یا دین برای دنیای بهتر چیست و بعد با مراجعه به خود قرآن و مخصوصاً به آیات بعثت و رسالت انبیا که ارتباط مستقیم با مساله دارد، عمل پیامبران و ماموریت الهی آنان را بررسی نماییم که آیا ادیان الهی صرفاً برای تامین و ترمیم و تعالی امور دنیایی انسان ها بوده است؟ نظر به دنیا و آخرت، هر دو داشته اند و شامل و جوابگوی همه مسایل و مشکلات دنیا هستند؟ یا آنکه انبیا صرفاً به خاطر خدا و آخرت ما فرستاده شده اند که در این صورت ادیان الهی چه نظر یا اثر روی دنیای ما داشته و دارند؟

منشاء طرز تفکر دین برای دنیا

پیش از آنکه به طرح و تحقیق مساله فوق پردازیم مناسب است ببینیم نظریه دین برای جامعه یا دین برای دنیای بهتر که در سال های تجدد خواهی اخیر و مصلحت اندیشی عنوان گردیده بود و در طرز تفکر دین برای دنیا خلاصه شده است، چه سابقهء تاریخی یا پایه طبیعی روانی اجتماعی و احیاناً سیاسی دارد.

1 - می دانیم که بشر ذاتاً خودبین و نزدیک نگر بوده و فطرتاً خودخواه و استثمارگر است. [...]

آدمی به دریا و به ابر و آسمان هم که نگاه می کند به قصد حظ بردن یا سود بردن از آنها و در خدمت خود گرفتن است. حتی علم و معنویات را هم اگر چه ارج می نهد، ولی تمام حواس و تلاشش بر این است که آنها را افزار تحصیل و تسهیل و وسیله برای تصرف و تسلط بر دنیا قرار دهد [...] . از سوی دیگر، آدمیزاد، خصوصاً در ادوار قدیم یا در اقوام عقب مانده که بُعد زمانی شخصیت و خصال آنان ضعیف بوده کمترین حساسیت و علاقه نسبت به آینده و گذشته نشان نمی داد و سیلی نقد به از حلوی نسیه برایش بود (حتی در روزگاران نوین که رشد انسان های متمدن تا برنامه ریزی های دراز مدت سی وچهل ساله پیشرفته است) ولی آن طرف عمر و دنیای بعد از مرگ برایش نامعلوم است، به طوری که می دانیم و قرآن با گفتن بل تحبون العاجله و تذررون الاخره و تکرار بل توثرون الحیوة الدنيا و الاخره خیر وابقی از زمان

ابراهیم و موسی تا خاتم انبیا انسان ها را از چسبیدن به زندگی دنیا و نزدیک نگری ملامت می نماید، دلیل دومی به دست ما می دهد که طرز تفکر دین برای دنیا و بی اعتقادی یا بی اعتنایی او به آخرت و به حیات جاودان حقیقی را بهتر درک نماییم[...].

برای چنین موجودی کاملاً طبیعی است که به خدا و دین، هم از دریچهء استفاده شخصی و احتیاجات نوعی دنیایی نگاه کند و چنین تصور کند که منظور خدا از بعثت انبیا و انزال کتب راهنمایی و تدوین آیین نامه و دستورالعمل یا نصیحت و دلالت برای اداره و بهبود دنیای بشر است.[...] چنین توقع و برخورد با خدا و دین، درست عکس دعاهاى معتبر منسوب به پیامبر و ائمه اطهار است. مثلاً در دعای کمیل، صباح، عرفات سیدالشهدا و در سراسر صحیفه سجادیه. امامان ما به جای ناله و شکوه از گرفتاری های شخصی و به جای توقع و طلبکاری از خدا، دعاهاى خود را با توجه و تسبیح خدا و تشکر از نعمت هایی که به خلاق و از جمله به ما عطا فرموده است آغاز می نمایند و پس از یک سلسله اعتراف به خطا و عذرخواهی از تقصیرها و قصورها و تقاضای بخشش و تعهد جبران و توبه، آنچه درخواست می نمایند معاف شدن از عذاب آخرت و مورد عنایت و مرحمت خداوند کریم قرار گرفتن است و توفیق عبادت و خدمت یافتن. گاه گاه خواسته ها و تقاضاهای شخصی امور مشروع زندگی همراه

دعاهای ائمه می آید، ولی به ندرت و غالباً در قالب جمعی و رفع گرفتاری های عمومی یا سلامت و سعادت آخری.

2- اتفاقاً قرآن دعا و درخواستهایی را که اشخاص با تضرع و الحاح و اخلاص تمام در گرفتاری های شدید زندگی (مثلاً کشتی در حال غرق شدن) به درگاه خدا می نمایند، ولی پس از نجات و رهایی او را فراموش کرده و سلامت خوشی های خود را از جای دیگر می شمارند، ملامت کرده و از مقوله شرکت و کفر و می داند. دعا و درخواست هایی که هدف آنها به جای خدا خود شخص باشد [...] .

عمل پیامبران در عالم انسان ها پیامبران که بنا به تعریف و اعتقاد مومنان، برانگیخته و فرستادهء خدا برای انسان ها هستند، عمل و رسالتشان در دو چیز خلاصه می شود:

1- انقلاب عظیم و فراگیر علیه خودمحوری انسان ها برای سوق دادن آنها به سوی آفریدگار جهانها.

2- اعلام دنیای آیندهء جاودان بی نهایت بزرگ تر از دنیای فعلی. بدون آنکه وارد چگونگی و چرای مطلب شویم و جواب ایرادها و اشکالات را بدهیم آنچه می توانیم از هم اکنون بگوییم

این است که شایسته‌ء خدای خالق و فرستادگان و پیام‌آوران او حقاً و منطقاً می‌باید در همین

مقیاس‌ها و اطلاعات و تعلیماتی باشد که دید و دانش انسان‌ها ذاتاً و فطرتاً از درک آن عاجز

و قاصر است و دنیای حاضر با همه‌ء ابعاد و احوال آن اجازه ورود و تشخیص آنها را به ما

نمی‌دهد، والا گفتن و آموختن چیزهایی که بشر دارای امکان کافی یا استعداد لازم برای

رسیدن و دریافت آن هست، چه تناسب و ضرورت می‌تواند داشته باشد؟

ابلاغ پیام‌ها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیلی دنیا در سطح مردم، دور از شان خدای خالق

انسان و جهان‌هاست و تنزل دادن مقام پیامبران به حدود مارکس‌ها، پاستورها و گاندی‌ها یا

جمشید و بزرگمهر و همورابی [...] .

بنابراین نیازی ندارد که خدا و فرستادگان خدا راه و رسم زندگی و حل مسایل فردی و

اجتماعی را به او یاد بدهند. خصوصاً که گرفتاری و سختی و تلاش و تدبیر برای رفع

مشکلات، جزئی از برنامه آفرینش آدمی است و وسیله‌ء اصلاح و تربیت و تقرب او به خداوند

متعال می‌باشد. اصلاً چنین کاری برای خداوند و رسولانش یک عمل لغو نیست؟ آیا عمل اول

یعنی خداپرستی، یا انقلاب علیه خصلت ذاتی بشر که یگانه راه خروج ما از صدف تنگ و

تاریک خودبینی و خودخواهی بوده است، چیزی مشابه با انقلاب کپرنیک لهستان در قرن شانزدهم میلادی نمی‌باشد؟ با این تفاوت عظیم که اعتقاد و انقلاب علمی کپرنیک، علیه تصور خودخواهانه گردش کرات و افلاک به دور کره زمین که مورد مخالفت متولیان مسیحیت قرار گرفت، سیر دانش نجومی را به خط صحیح انداخت، ولی پیام انبیا انقلاب فراگیر در موضع گیری انسان ها در زندگی و جهانیابی و هدفگیری بوده و به ما گفتند بشر و بشریت به هیچ وجه مرکز و مقصد جهان و سرور و معبود دیگران نبوده و موجود ناچیز نادان، ولی مختار و آزادی است که اگر حقیقت هستی و مصلحت خودشان را خواسته باشند، جا دارد هماهنگ با سایر موجودات و مخلوقات ریز و درشت، آفریننده و گرداننده جهان را تسبیح و تعظیم یا اطاعت و خدمت نمایند و بر گرد او طواف و تبعیت کنند. نه بر گرد خودشان و نه خدایان یا بت ها و هدف هایی که روی حدس و قیاس ساخته اند. با چنین تغییر موضع گیری بدیهی است که همه افکار و احوال و اعمال آدمی و حرکات او در زندگی به گونه ای دیگر خواهد گشت.

عمل دوم که نبوت و خبردادن از عالم آینده دیگر است، از آنجا که هیچ آخرت و قیامت آن طور که توسط پیامبران اعلام شده است شباهت به این دنیا و مشاهدات و معلومات یا

تجربیات و مکتشفات ما ندارد و غیرقابل پیش بینی یا اثبات و انکار است، انقلابی است بزرگتر

از اولی و علم و خبری دورتر از ذهن و قبول آدمی. بسیار طبیعی و منطقی است که وقتی

خداوند رحمان علیم قدیر افراد زبده تصفیه شده و تربیت یافته ای را از میان انسان ها برمی

انگیزد و به خود اختصاص داده و مامور رسالتی می نماید، آن ماموریت و رسالت یک حرکت

تعالی بخش صددرصد انقلابی در سطح الهی و مافوق اشتغالات محدود دنیایی بوده و ما را

جویا و پویای هدف اعلی و اعظم و آماده برای زندگانی جاویدان ایده آلی نماید که خود ما

با همهء دانایی و توانایی هایی که در اختیارمان گذارده است، عاجز و دور از آن باشیم! آیا

مخلوط کردن دو هدف، دو حرکت و دو مقصد که فیل و فنجان وار از هر جهت در دو سطح

بی نهایت متفاوت باشند با هیچ اصل و منطقی و عقلی جور در می آید؟ اصلاً خواستن و حرکت

برای آنچه نزدیک و عاجل است با آنچه دور از دسترس و اصل است، منافات داشته و اولی

که محسوس و قابل حصول است، دومی را به تعطیل و توقف می کشاند[...].

اگر این دو عمل انقلابی و انحصاری پیامبران آن طور که باید و شاید از جانب انسان ها و

امتها و حتی مومنان مخلص و معلّمان دین فهمیده و پذیرفته نشده است یا مقاصد و اعمال

دیگری را که ناظر به زندگی و ادارهء دنیاست به آن اضافه یا جانشین کرده اند، باید نشانه و

سند دیگری بر بشری نبودن والهی بودن یا اعجاز قرآن، تلقی گردد.

از هم اکنون لازم است خاطر نشان سازم که اتخاذ یک هدف اعلی و حرکت به سوی خیلی

بالا، به معنی و به منظور فراموشی و حذف اهداف ضروری و فوری سطوح پایین تر نیست.

خصوصاً اگر آن اهداف و حرکات، خود وسیله و طریقی برای رساندن ما به هدف اصلی و

اعلا باشد پیامبران چنین نگفته و چنین نخواستند و به طوری که در مبحث بعدی خواهیم

دید به هیچ وجه آخرتسازی و خداجویی را در جهت اعراض از دنیا اصلاح و تحرک و ترقی

انسان و زندگی تلقی نکرده اند. ادغام دین و سیاست یا اختلاط امامت و خلافت از دیدگاه

امامان خودمان اولین مساله و مصیبتی که مسلمانان بعد از رحلت فرستادهء خدا با آن روبرو و

جدای از یکدیگر شدند که هنوز هم ادامه دارد و در سقیفهء بنی ساعده پایه ریزی شد بر سر

جانشینی سیاسی پیامبر یا حکومت بر امت بود که به زودی طرفین دعوی برای مشروعیت دادن

به قدرتشان و به کرسی نشاندن نظرشان دین و خدا را وارد ماجرا کردند. رسول مکرم قبلاً

فرموده بود لکلّ اُمَّتٍ فتنٌ فتنٌ اُمّتی الملک . هر امتی را فتنه و آفتی است و فتنهء اُمَّت و من

ملک است و نزاع بر سر حکومت و قدرت. عمل علی بن ابیطالب ع و یازده فرزندش که بنا

به توصیه ها و دلالت های رسول خدا و عملکرد و تجربه های بعدی خودشان [نشان می دهد

که آنها] حقاً و عملاً جانشینان شایسته بانی اسلام در حفظ و فهم و هدایت دین و رهبری

مسلمانان در امر آخرت و خدا بودند و پیش از هر کس صلاحیت و مدیریت را داشتند.

می بینیم علی بن موسی الرضا(ع) (امام هشتم، علی رغم اصرار مامون، زیربار خلافت نمی رود

و ولایت عهدی را بنابه مصالحی فقط به صورت ظاهری و با خودداری از هرگونه دخالت و

مسئولیت قبول می نماید. در صورتی که اگر امامت او همچون نبوت جدش ملازمه قطعی) یا

ارگانیک و الهی) با حکومت و در دست گرفتن قدرت می داشت آن را قبلاً اعلام و اجرا می

کرد. آن حضرت حتماً برای هارون الرشید و خلفای دیگر چنین حق انتصاب و انتخاب را یک

کار غاصبانه و فضولی می دانست و این نوع خلافت و حکومت در نظرش خلاف حق و

مصلحت بود. کما اینکه پدربزرگ بزرگوارش امام جعفر صادق(ع) وقتی نامه ابومسلم

خراسانی، شورشگر نامدار ایرانی علیه بنی امیه را دریافت می دارد که از او برای در دست

گرفتن خلافت، دعوت و تقاضای بیعت نموده بود، جوابی که امام به نامه رسان می دهد،

سوزاندن آن روی شعلهء چراغ است. سیدالشهدا حسین بن علی(ع) امامی است که قیام

و نهضت و شهادت او را غالباً و به ویژه در نیم قرن اخیر به طور طبیعی و بدیهی به منظور

سرنگون کردن یزید و تاسیس حکومت حق و هدایت و عدالت اسلامی در جامعه آن روز  
مسلمانان برای الگوشدن آیندگان می دانند. درحالی که اولین حرف و حرکت امام حسین(ع) و  
اقدامی که راساً و شخصاً انجام داد، امتناع از بیعت با ولیعهدی یزید نامزد شده از طرف پدرش  
معاویه بود. یعنی تغییر و تاسیس حکومت استبدادی در امت و سنت نبوی، یا به قول مودودی،  
ملوکیت به جای خلافت.

خروج و حرکت سیدالشهدا از مدینه و مکه به کربلا و به قصد کوفه، بنا به اصرار شفاهی و  
کتبی انبوه سران و مردم کوفه، برای نجات آنها از ظلم و فساد اموی بود و عهده دار شدن  
زامداری و اداره امور آنان دعوتی بود صددرصد مردمی و دموکراتیک و تا حضرت مسلم  
بن عقیل را برای بررسی و اطمینان اخذ بیعت نفرستاد تصمیم به اجرای قطعی آن کار  
خطرناک، علی رغم نصیحت و دلسوزی های برادرش و بعضی از آگاهان علاقمند سرراهش  
پیش نگرفت و چون در مواجهه با حرّ بن یزید ریاحی از عهدشکنی کوفیان و ترس و امتناع  
سران از استقبال و پشتیبانی او آگاه شد رسماً قصد انصراف کرد. و اگر به مدینه برنگشت و با  
کسان و یاران اینارگر با شجاعت و شهامت به جنگ و قتال پرداخت برای آن بود که ابن زیاد  
به حکم خلفیه اجازه مراجعت و حیات نداده و تکلیف بیعت و تسلیم می کرد. جنگ و

شهادت یا قیام و نهضت امام حسین و اصحاب او علاوه بر آنکه یک عمل دفاعی صددرصد در حفظ و حیثیت اسلام و جان و ناموسشان بود، نشانی از این حقیقت می داد که خلافت و حکومت از دیدگاه امام و اسلام نه از آن یزید و خلفاست، نه از آن خودشان و نه از آن خدا، بلکه از آن ائمت به انتخاب خودشان است. 3

امام حسن مجتبی، (ع) بنا به انتخاب و بیعت مسلمانان، خلیفه و جانشین پدرش علی مرتضی (ع) گردید. ولی به مال و منال افتادن بزرگان صحابه و خوشگذران و راحت طلب شدن مردم از یک طرف و جاه طلبی و نیرنگ های معاویه از طرف دیگر، سبب شد که سرداران و الیان و یاران امام یکی بعد از دیگری کارگزار و طرفدار معاویه شده و به خلیفهء منتخب و معصوم خیانت کنند، به طوری که مقابله با معاویه نتیجهء منفی می داد و جز خیانت و خونریزی حاصلی نداشت. حضرت بنا به اصرار و تمایل مردم ناچار تن به صلح با معاویه داد. ولی صلحی که تعهد گرفته شده بود، معاویه به آزار مخالفین نپردازد و مخصوصاً برای خود ولی عهد تعیین نکرده و انتخاب خلیفه را به عهده امت بگذارد. مسلم است که اگر امام حسن (ع) خلافت را ملک شخصی و ماموریت الهی یا نبوی می دانست به خود اجازه نمی داد آن را به دیگری صلح کند. همانطور که رسول اکرم (ص) نبوت و رسالت الهی را در معرض

صلح و معامله قرار نمی داد و هیچ یک از امامان ما امامت خود را به مدعی واگذار نمی کردند. از نظر امام حسن (ع) خلافت به معنای حکومت و مباشرت امور امت، از آن مردم بود .

[...]

اولین افتراق مسلمانان، به دلیل رقابت های بشری و دشمنی های بر سر قدرت و علی رغم

فضایل بی شمار و صلاحیت های غیر قابل انکار، بر محور وجود علی ع نقش بست. نه

خلافت به معنای حکومت به دست او افتاد و نه او برای قبضه کردن قدرت تلاش و تقاضایی

کرد. [...] [در میان خلفای چهارگانه] تنها علی بود که با رأی امت و ازدحام و اصرار مردم

خلیفه شد. مردمی که از تجربهء تلخ خلفای گذشته مخصوصاً آخری به تنگ آمده و تازه

خواسته بودند قدر علی را بشناسند. علی با استنکاف و عدم تمایل خودش خلیفهء مسلمین و

امیرمومنین شد و در بیعتی که از سران قوم گرفت، کمترین الزام و اجبار یا منع از حقوق و

مزایا را به کار نبرد [...] .

همین قدر این فرصت به دست آمد که علی (ع) مجموعه ای از حکومت مردمی شورایی را که

همان حکومت اسلامی یا حکومت الله است نشان داد و خوشبختانه به عنوان سند تاریخی

خطبه ها و نامه های فراوان از او به یادگار مانده است که جامع ترین آنها عهدنامه مالک اشتر،

والی اعزامی به کشور مصر می‌باشد، فرمانی است مفصل و جامعه شناسانه با دستورالعمل‌ها و

درسهای فراوان در آئین ملکداری و مردمداری و خدمتگذاری و با تفکیک کامل دین از

سیاست. در این نامه تا دلتان بخواهد از انصاف و عدالت، احسان و خدمت، مدیریت و

مراقبت، مساوات و مشورت و گذشت و محبت، داد سخن داده شده است. ولی یک جمله در

آنجا نمی‌بینید که سفارش اجرا و نظارت در فرایض دینی و در ایمان و عبادات مردم را به

مالک اشتر کرده باشد. جز اقامه نماز جمعه که می‌دانیم جنبه سیاسی عبادی دارد و همچنین

نصایح و تاکیدهای مکرر به خود مالک که مبدا مسوولیت‌ها و وظایف حکومتی، او را از راه

خدا و اطاعت او یا از تکریم و خدمت به زیردستان وضعفا غافل سازد. در یک جا نیز می

گوید تو به کشوری می‌روی که پیش از تو فرمانروایانی نام نیک به یادگار گذاشته‌اند و افراد

نیکوکاری وجود دارند که شایسته است نام و خدمتشان را گرامی بداری. در آنجا با کسانی

روبرو می‌شوی که هم کیش تو نیستند، ولی هم‌نوعند و حق انصاف و احسان بر تو دارند.

بررسی و پرسش مستقیم از پیام‌ها و کتاب‌های انبیا آنچه در بالا در زمینه رسالت و برنامه

بعثت انبیا گفته شد چون مبتنی بر استنباط‌ها و استدلال‌هایی می‌باشد که ممکن است مورد

قبول و تصدیق حاضرین عزیز (یا خوانندگان محترم) قرار نگرفته، ایراد و تردیدهایی نسبت به

آن داشته باشند، کاملاً بجا خواهد بود که به خود پیامبران و کتاب ها و مکتب های آنان  
مراجعه نموده، ببینیم رسالتشان چه بوده و چه نظر یا برخوردی نسبت به آخرت و خدا از یک  
طرف و به دنیا و اجتماع از طرف دیگر داشته اند. و اگر قرآن را که کتاب و مکتب خاتم  
الانبیا(ص) و جامع و مطمئن است انتخاب نماییم، دغدغه خاطر برای کسی (خصوصاً خود ما  
مسلمانان) باقی نخواهد ماند[...].

وحی و تعلیمات قرآن در دو خط موازی پیش می روند: یکی آگاه کردن و تعلیم دادن به  
پیغمبر است و تربیت و تقویت کردن او که باید پیشاپیش مردم و بر طبق برنامه حساب شده  
ای جلو برود دیگر انذار و هشدار به مردم و اطلاعات دادن به آنان نسبت به قیامت و آخرت  
که باید همراه با آگاهی و اعتقاد تدریجی پیدا کرد نشان به اصالت وحی و از ناحیه خدا بودن  
قرآن انجام گردد[...].

انذار و آگاهی قیامت و تدارک و تذکر آخرت که در سراسر بیست و سه سال رسالت مرتباً  
ادامه داشت، در حدود یک سوم آیات قرآن را زیر پوشش خود قرار داده و آنچه را که بشر  
نمی دانست و نمی توانست بداند، ولی به لحاظ حیات ابدی و سرنوشت نهایی و سلامت و

سعادت واقعی او ضرورت داشته و زندگی این دنیا باید همچون کشتزاری محل تمرین و تعلیم

و تدارک آن و حرکت انسان به سوی خدا باشد، به ما یاد داد

## دومین ماموریت

ماده دوم رسالت و ماموریت دیگر پیامبر بزرگوارمان که بعد از اعلام قیامت و انذار آغاز

گردید، معرفی خدا و مساله توحید بود و تعیین و طرز عبادت برای حرکت به سوی خداوند

آفریدگار انسان و جهان. طبق ترتیب نزول آیات قرآن، در اواخر سال دوم بعثت، خداوند

ذوالجلال با خطاب به مردم مکه و جهان، در پیام روشنی، رسولان و خودش را به نام الله

مستقیم معرفی می نماید. در سورهء نجم برای اولین بار در مکالمه با انسان ها نام الله و وحی

بودن قرآن اعلام می گردد. والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی ... علمه شدید القوی و

هو بالافق الاعلی ... لقد رای من آیات ربه الکبری ... ام للانسان ما تمنی فله الاخره و الاولی

یعنی هم آغاز آفرینش و ابتدا از آن خدا است و هم آخرت یا انتهای منزلگاه آینده همه کس

و همه چیز در نزد الله و برای اوست. در این فاصله شما مختصر آزادی و فرصت برای تصمیم

گیری دارید[...].

تا نیمه سال اول بعثت همه جا از خدا به نام رأ و ربّک یاد می شد و جز در سوره توحید عنوان الله دیده نمی شود. در آیاتی که مخاطبشان مردمند یا برای ابلاغ و انتقال به آنها نازل شده تعمّدی در کار است که وقایع آخرت و مظاهر و جریان های طبیعت به صیغه مجهول، بدون ذکر فاعل و خالق بیان گردد یا به خود فعل اکتفا شود. در سال دوم به تدریج با کلمه رب برای ناس یا با ضمیرهای غائب ربّه و ربّهم آشنا می شویم. در خطاب های اختصاصی رسول اکرم، عنوان مطلق الله به کار برده می شود و در خطاب های به مردم خدا به صیغه متکلم جمع صحبت می کند عنوان الله که در صحبت های با مردم برای اولین بار در سوره نجم آیه 25 *فلله الاخرة والاولی آمده بود و پس از آن در (سوره تکویر آیه 28 و ما تشائون الا ان یشاء الله رب العالمین، و سوره مدثر آیه 56 و ما یذکرون الا ان یشاء الله هو اهل التقوی و اهل المغفرة و سوره انشاق آیه 23 والله اعلم بما یوعون.* با پیشرفت زمان ضمن آنکه به جای ربّک و ربّه و ربّهم با ربّنا و رب العالمین سر و کار خواهیم داشت، رفته رفته بر موارد استعمال الله خصوصاً در سوره های مدنی افزوده شده و بیشترین واژه به کار رفته در

قرآن را تشکیل می دهد. نام نامی الله که به این ترتیب با رسول و سپس با مردم در میان گذارده می شود ناشناختهء بیگانه یا ناشنیده در مکه و شبه جزیرهء عربستان نبوده است. اعتقاد به وجود خدای خالق، اولاً به دلیل تجربهء علت و معلولی بشر و ثانیاً در اثر ظهور و تعلیمات پیامبران گذشته رواج و مقبولیت نسبتاً عام داشته است، جز آنکه به جای خدای واحد پاک نادیدنی و دانای توانای بی همتا و مهربان، سهولت و به سرعت روی تخیل یا ترس و بنا به قیاس به نفس و افکار جاهلانه، خدایان دیگری را در کنار یا ردیف او قرار داده و آنها را عبادت یا از آنها اطاعت می کردند. به اصطلاح قرآنی برای خدا شریک و شریکانی می ساختند، اعم از بت های مصنوعی و مظاهر بزرگ طبیعت یا افراد و افکار بشری هممنوع یا مخلوق خودشان. این مساله داستان مفصل دارد که جای بحث آن اینجا نیست. آنچه باید گفت اینکه بعثت انبیا که تعدادشان را تا 124000 گفته اند بیشتر برای برگرداندن امت های یک بار موءمن شده، از پرستش خدایان مجسم و متعدّد یارب النوع های انسان ساخته، به پرستش خداوند یکتا بوده است. در قرآن، آیاتی که برای اثبات صانع یا در رد ملحدان یا منکران یعنی بی خداها باشد، به تعداد انگشتان دست نمی رسد. در حالی که دربارهء شرک و انحراف به اربابها و فرمانرواها و رهبرها یا اهداف الهه ها تعداد آیات و دلالات و اندازها سراسر قرآن را

به خود اختصاص داده است. اولین و مهم ترین کلام و اعلام پیامبران به امتهای خود و شاید یگانه گفتار یا خواستارشان، آزاد شدن از اسارت و عبادت معبودها و پرستیدن خداوند یکتا بوده است [...] .

ماحصل کلام آنکه آنچه از مجموعه آیات و سوره های قرآن برمی آید قسمت اعظم و اصلی آن بر محور دو مسأله خدا و آخرت است. خدا به صورت پذیرش و پرستش از خودداری شریر از پرستش و پیروی خداهای دیگر و آخرت به صورت قبول قیامت و زندگی دو گونه آن دنیا. ضمن آن که احکام فقهی کمتر از دو درصد آیات قرآن رابه خود اختصاص داده است. 4 شما هر صفحه از قرآن را که باز کنید و هر سوره قرآن را که بخوانید کمتر اتفاق می افتد که بیان و بحثی یا درمان و دردی غیر از عذاب و ثواب آخرت همراه با توحید یا معرفت و عبادات خدا در میان باشد. همه جا به طور مستقیم و غیرمستقیم تصریحاً یا تلویحاً درد خدا و آخرت است که عنوان می گردد یا تعلیم و تذکر به خاطر انذار و بشارت. قرآن که ثمره و خلاصه دعوت و زبان رسالت است، نه تنها سفارش و دستوری برای دنیای ما نمی دهد، بلکه ما را ملامت می کند که چرا این اندازه به دنیا می پردازید و آخرت را که بهتر است و

ماندگارتر، فراموش و رها می کنید: بل توثرون الحیوة الدنیا والآخره خیر وابقی (در سوره

اعلی)، کلاً بل تحبّون العاجل و تذرّون الاخره (قیامه).

قرآن چگونه ماموریت و منظور از نزول خود را بیان می کند؟

این نکته اتفاقاً مورد توجه خاص بوده و در جلوه ها و تعبیرهای گوناگونی تذکر و توضیح

داده شده است. هم برای آورنده قرآن یعنی رسول مکرم (ص) و هم برای مردم و مومنان. یکی

از ویژگی های قرآن این است که کتابی روشن، خالی از ابهام و اعوجاج بوده و نه تنها مطالب

و موضوعات مورد نظر یا پیام خود را با حداکثر وضوح و سادگی بیان می نماید، بلکه راجع

به مبداء و منظور از نزول خود، با تصریح و تکرار اعلام می دارد که اولاً نازل شده از طرف

خداست و ثانیاً ماموریت و منظور از آن، انذار و بشارت در زمینه آخرت است و راهی است

به سوی خالق یکتا. سی و چهار سوره قرآن که به لحاظ تعداد کلمات جمعاً در حدود 65

درصد کل قرآن می شود، با آیاتی آغاز می گردد که اعلام کننده مطالب فوق است [...].

...و آنچه در هیچ یک از این سرفصل یا سر سوره ها و جاهای دیگر دیده نمی شود این است

که گفته شده باشد ما آن را فرستادیم تا به شما درس حکومت و اقتصاد و مدیریت یا اصلاح

امور زندگی دنیا و اجتماع را بدهد. ولی به طور کلی گفته شده است که شما در روابط فی مابین، عدالت و انفاق و خدمت و اصلاح را پیشه کنید و تا عمل صالح انجام ندهید ایمان به خدا شما را راهی بهشت نخواهد کرد.

پس این همه احکام و دستورهایی که در قرآن و اسلام در مورد زندگی فردی و اجتماعی وجود دارد چیست؟ پیش از پرداختن به پاسخ فوق مجدداً متذکر می شوم که وقتی می گوئیم هدف بعثت انبیا، آخرت و خداست به هیچ وجه به معنای آن نیست که پیامبران و ادیان الهی دستور ریاضت و رهبانیت و ترک دنیا را داده اند یا معاش و وظائف فردی و خانوادگی و اجتماعی را غیرلازم و خلاف دین شناخته و نخواسته اند که انسان ها برای اداره صحیح زندگی و دنیا به تلاش و تدبیر پردازند یا در راه عدالت و ترقی و استقلال و آزادی و غیره مبارزه نمایند. تنها، فرایض و حرام و حلال ها و دستورالعمل های فراوان را مشاهده می نمایم که ناظر به روابط و رفتارهای شخصی یا اجتماعی ما بوده و اثر مستقیم و غیرمستقیم روی سلامتی و بهبود زندگی افراد و حسن اداره امور خانواده و امت و جهان دارد و چنین برمی آید که اسلام نسبت به مسایل دنیایی مسلمانان عنایت خاص ورزیده و خود را علاقمند یا مسوول سلامت و سعادت انسان ها می داند.

بلی، چنین است. شرایع الهی و به خصوص اسلام در مجموعهء تعلیمات و احکام خود صراحتاً یا تلویحاً وارد همهء قضایای زندگی این دنیای مردم شده است. از خوردن و خوابیدن و پوشیدن و از ازدواج و خانواده تشکیل دادن گرفته تا بهداشت و اقتصاد و اخلاق و جنگ و حکومت. اگر کلمهء طیبهء لاله الاله را که چکیدهء آیین و کلید رضوان است نگاه کنیم با گفتن آن تندترین و فراگیرترین شعار سیاسی را ادا کرده ایم و به جنگ تمام پادشاهان و فرمانروایان و دیکتاتورهای تاریخ و نظام های سیاسی و ایدئولوژی های دنیا رفته ایم. ورود و دخالت در سیاست از این بیشتر نمی شود! در قصص انبیا مانند هود و صالح و شعیب، که مردم را تحت عنوان تقوا از انحراف جنسی، کم فروشی یا فساد در زمین نهی می کردند، مسایل بهداشتی و اخلاقی و اقتصادی یا سیاسی را نیز مطرح و منع می کردند. مگر وضو و غسل و روزه و مسواک و مسکرات، ربا و ارث و صدقات یا قضاوت و خلافت و ولایت و بیعت که کتاب آسمانی و روایات و رساله های ما مشحون از آنهاست، چیزهایی جز موضوعات بهداشتی، اخلاقی، اقتصادی، قضایی و سیاسی هستند؟ همهء اینها درست است که ادعای شیعه که فقه ما سرآمد همه قوانین دنیاست، گزافه نیست. در ادیان به خصوص در اسلام و قرآن، عنایت و اشاره به دستورهایی که با زندگی روزمرهء افراد و اجتماعات و مصالح امور

دنیایی بشریت سروکار دارد فراوان است. اما باید دید خود کتاب های الهی منظور از این

احکام و عنایات و هدف تشریحی آنها را چگونه بیان می کنند.

سطر: 65. ح دستورهای عملی و اجتماعی یا احکام و حدود تعزیرات که در قرآن و ادیان

توحیدی آمده است حکایت از چه چیز می نماید؟

سطر: 5. ح به قرآن مراجعه می نمایم و از قرآن می پرسیم که مرجع و مستند ماست کتاب

دست نخوردهء جامع و اصالتدار بوده و مطالب را بی پرده و روشتر اعلام می دارد. و مثلاً در

مورد حرمت شراب هیچ کجا نمی گوید چون شراب به معده و کلیه یا اعصاب شما و به عقل

شما زیان رسانده و سلامتی و سعادتتان را مخدوش می سازد از نوشیدن آن احتراز نمایید. در

اولین آیه نازل شده در این باب که می فرماید یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلوة و انتم

سکاری حتی تعلموا ما تقولون. نوشیدن شراب و مست بودن را مانع درک نماز و نزدیک شدن

به خدا دانسته است. پس از نزول دو آیه یا دو دستور تکمیلی دربارهء شراب (و بازی قمار)

پای شیطان را که دشمن خدا و سعادت ابدی انسان است در میان آورده و منظور شیطان را

ایجاد دشمنی بین مومنان و مخصوصاً ممانعت از ذکر خدا و نماز اعلام می دارد: انما یرید

الشَّيْطَانُ ان يُوَقِّعُ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ

الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ.

راجع به فایده و منظور از نماز که در راس اسلام و احکام دین قرار دارد، گفته می شود که از

کارهای زشت و منکرات جلوگیری می کند، ولی اضافه می نماید که ولذکر الله اکبر. یعنی

بالاتر از فایده اخلاقی، آنچه مهم تر و منظور اصلی است به یاد خدا بودن و یاد خدا را کردن

است.

پا به پای صلوات یا نماز و حتی قبل از آن، در ترتیب زمانی نزول آیات قرآن، زکوت یا انفاق

در راه خدا و پرداخت مال، آمده است و منظور از آن را، صریحاً و انحصاراً تزکیه و رستگاری

انسان بیان می کند:

در سوره شمس) یازدهمین گروه تنزیل)/ قد افلح من زكّٰها و قد خاب من دسّٰها در سوره

لیل (بیست و یکمین گروه تنزیل) و سیجّٰها الاتقی الذی یوتی مالہ یتزکّٰی در باره انفاق که

شامل کلیه پرداخت های قرآنی و شرعی (مانند زکات، خمس، احسان، نفقه، و هزینه های

جهاد و غیره و حتی سرمایه گذاری ها و خدمات غیر صدقه، مالی) می شود و قرآن برای آن

زاینده‌گی فوق‌العاده و اجر اخروی را وعده داده است به هیچ وجه نمی‌گوید انفاق کنید تا در میاتنان عدالت اجتماعی و طبقه‌توحیدی برقرار گردد یا اقتصادتان و جامعه شکوفا شود. بلکه خواهان انفاقی است که فی سبیل‌الله بوده و نیت و قصد انفاق کنندگان ابتغاء مرضات‌الله و تثبتاً من انفسهم باشد. یعنی طلای رضای خدا و تثبیت نفس یا شخصیت خویش. آنجا هم که در سوره بقره به دنبال تجلیل و تشویق انفاق به طرد و تقبیح رباخواران می‌پردازد صرفاً از دیدگاه اخلاقی و تاثیرات نفسانی صحبت کرده و رباخواری را که مقابل انفاق و احسان است، باعث دور شدن انسان از خدا و یک نوع بندگی کردن شیطان یا جنگ با خدا می‌شمارد[...].

البته نمی‌گوییم که تحریم شراب باعث تامین بهداشت و سلامت عقل و اجتماع نمی‌گردد و زیان‌های مستی دور از نظر قرآن بوده است یا امّتی که افراد آن بنا به تاکیدات و توصیه‌های مکرر قرآن، دست و دل‌باز در خرج کردن و مایه گذاشتن در راه خدا و مردم داشته باشند به لحاظ اقتصادی و تعدیل و توزیع ثروت یا اداره مملکت و تولید و برکت، دروضع و شرایط مناسب تر و برتر از جوامع بخیل و ممسک و مترف قرار نخواهند گرفت یا قرآن اشاره و تصدیق و تاکید به چنین مزایا و نتایج ندارد.

هم در یک کشور متمدن مترقی ناسیونالیست یا سوسیالیست و در کشورهای سرمایه داری ملی از مردم مطالبه عوارض و مالیات و وجوهات می نمایند و هم در ادیان الهی، خصوصاً اسلام، انفاق های واجب و مستحب و مباح فراوان مقرر شده است، ولی این تفاوت کلی مابین آن دو رژیم یا دو سیستم وجود دارد که آنچه در نظام های الهی مورد توجه قرار گرفته است، پرداخت انفاق و خرج کردن مال و دور نمودن آن از خود می باشد. مساله کجا خرج کردن زکات و به چه کسی دادن نفقات، در گروه های تنزیل سال های سوم و چهارم و بعد از آن می آید، و در سال های آخر مدینه است که در پاسخ به مومنان و برای سر در گم نشدن آنان موارد مصرف وجوهات شرعی تعیین می گردد و حدّ و میزان انفاق بر طبق آیه یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو، روی دارایی و مازدا بر نیاز خود اشخاص می رود. در حالی که در بودجه نویسی های دولتی (چه در رژیم استبدادی قدیم یا دموکراسی های ناسیونالیستی و کاپیتالیستی و چه سوسیالیست و کمونیست) درآمد و خرج کشور را مقابل هم قرار داده، بر حسب مصارف یا استحقاق ها و احتیاجات، وضع عوارض و مالیات می نمایند و کاری ندارند که مودیّان با میل و رضا بدهی های خود را بپردازند یا به زور و اکراه از آنها گرفته شود. در آنجا تربیت و تزکیهء شخص مورد نظر است و آخرت و خدا هدف می باشد، در اینجا دولت و مردم

مورد نظرند و تاءمین رفاه و سلامت و امنیت و ترقی مملکت به لحاظ زندگی دنیایی هدف

است. یعنی دنیاپرستی یا دنیا جویی به جای زندگی آخرت و خداپرستی خالص.

به بیان دیگر، قرآن تا آنجا به کار دنیای ما می پردازد که وسیله ساز حیات آخرت و تقرّب ما

به خدا باشد. ولی به هیچ وجه انتظار ندارد و نمی گوید که ما نیازها و مسایل زندگی دنیا را

کنار گذارده و تلاش و تدبیر لازم در جهت تامین معاش و لوازم زندگی شخصی و خانوادگی

و اجتماعمان به عمل نیاوریم، بلکه برای این کارها ثواب فوق العاده قائل شده است. تا آنجا

که از قول پیامبر گرامی نقل کرده اند که نه باب از ده باب عبادت خدا در کسب حلال است و

آن کس که شبانه روزی را بگذراند و تلاش در امور مسلمانان نکرده باشد مسلمان نیست.

همین گونه است احکام فقهی و حلال و حرام های شرعی. در قرآن می بینیم که اگر مثلاً راجع

به ارث یا نکاح و طلاق و روابط خانوادگی، آن همه دستورهای دقیق و احکام تفصیلی آمده

برای این است که راه های نفوذ شیطان در اجتماعات و امکان ظلم مردم در حق یکدیگر و

مرکوب شیطان شدن و از خدا و سعادت عقبی دور گشتن انسان ها بسته شود. بنابراین،

ضرورت داشته است که میزان و حدودهایی را که خدا خواسته و حق است و جا دارد وارثها

و زن و شوهرها مراعات نمایند، دقیقاً تعیین گردد. احکام ارث که در آیات 7 تا 14 سورهء

نساء آمده است با این دو جمله خلاصه می شود: چنین است حدود خدا، هر کس اطاعت خدا

و رسول را ننموده و از حدود او تجاوز بنماید داخل آتش خواهیم کرد، در آنجا همیشه

ماندگار بوده و بهره اش عذاب خوار کننده ای خواهد بود. در قصاص و حفظ جان که از موارد

حساس شعله ور شدن غضب و کینه است و از محیط های مناسب برای مخالفت با رحمانیت

خدا و اطاعت از شیطان می باشد، احکام قرآن با داستان برخورد دو فرزند آدم بر سر قبولی

قربانی و استنکاف از قتل برادر بدخواه و بزرگواری برادر دیگر آغاز گردیده و پس از آن

صدور حکم قتل و قصاص را چنین تحلیل می کند:

من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد في الارض فكأنما قتل

الناس جميعاً و من احياها فكأنما احيا الناس جميعاً ولقد جائتهم رسلنا بالبيانات ثم ان كثيراً

منهم بعد ذلك في الارض لمرسرفون. (مائده، 32)

انما جزاء الذين يحربون الله و رسوله و يسعون في الارض فساداً ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع

ايديهم من خلاف او ينفوا من الارض ذلك لهم خزي في الدنيا و لهم في الآخرة عذاب عظيم .

(33)

سرگذشت دو فرزند آدم که نمونه از دو روحیه و دو طرز برداشت آدمی در دو منتهای خبیثت

شیطانی و خداجویی است، برای رفع بی تکلیفی انسان ها در برخورد با چنین پیشآمدها اعلام

شده است. سپس به دنبال آیات قصاص تکلیف کلیه تجاوزات و ضربات بدنی تعیین گردیده

و تخطی از حکم نازل شده خدا را ظلم دانسته است: و کتبنا علیهم فیها انّ النفس بالنفس

والعین بالعين والانف بالانف و الاذن بالاذن والسّن بالسن والجروح قصاص فمن تصدّق به

کفّار له و من لم یحکم بما انزل الله فالتک هم الظّالمون. (مائده، 45)

اگر قرار بود غرض از این حدود و احکام نظام و امنیّت جوامع و کشورها باشد پشت سر آنها

عفو و استثنای: فمن تصدّق به فهو کفّار له نمی آمد. در قرآن همین معنی با تقابل عادلانه و

تفصیل و تحلیل بیشتری چنین آمده است:

یا ایهاالذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ والعبد بالعبد والانثی بالانثی فمن

عفی له من اخیه شیّ فاتّباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم و رحم فمن

اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم . (بقره، 178)

و لکم فی القصاص حیویا اولی الالباب لعلکم تتقون. (بقره، 179)

به این ترتیب برای جلوگیری از تعدی و تلافی گیری های بی حدّ و اندازهء ظالمانه که در تجاوزهای فردی یا قبیله ای و دولتی پیش می آمده است (و حالا هم پیش می آید) و کار به جنگ و خونریزی های سبعانه و به خرابی و کشتارهای بی حساب می کشد، در قرآن چنین دستورهای ظاهراً قضایی اجتماعی حکومتی صادر شده است تا دینداران در اثر خشم و عصبیت، فرسنگ ها از راه خدا به راه شیطان برنگردند و از سعادت جاویدان محروم نشوند. نظیر چنین توضیح و تحلیل ها در سایر احکام شرعی یا اخلاقی و دستورالعمل هایی به صورت ظاهر اجتماعی و دنیایی، تشخیص داده می شود و بیشتر از همه جا در سورهء (49/ حجرات)

توصیه واتَّقُوا اللَّهَ انَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ، دیده می شود که در آیه آغازین آمده است و هدف و منظور عمومی سفارش های اخلاقی و اجتماعی عملی سراسر سوره را که جلب محبت و رحمت و غفران خدا و رسیدن به تقوی است اعلام می نماید. مانند انضباط و ادا در برابر رسول خدا و رهبر امت، خودداری نمودن از تعجیل در واکنش ها و تحقیق کردن در خبرها، اقدام به صلح و سازش و برقراری عدل و قسط در میان مومنان در حال نزاع و جنگ، احتراز از تمسخر و توهین دیگران یا بدگمانی و جاسوسی و غیبت. ... اگر رسول خدا فرموده است

که بعثت لایتمم مکارم الاخلاق، القاء مکارم اخلاق در ایمان آوردگان و انسان ها همان وسیله و پلکان تشبه و تقرب به سوی خدا و تامین سعادت دار آخری می باشد. حتی در اواخر سوره که آیه یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر واثی وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم آمده است و آن را به منزله اعلامیه جهانی حقوق بشر تساوی نژادها تلقی کرده اند، ضمن آنکه آیه وحدت و خالق جهان وحدت مخلوقها و تساوی جنس و نژادها را بیان می نماید، پیام اصلی آن دعوت به تقوی و تقرب به خداست تقریبی که از طریق عدم تفاخر و خودداری از برتری جویی و تجاوز به دیگران به دست می آید. 6 به این ترتیب چنانچه آخرت و خدا را برنامه اصلی بعثت انبیا بدانیم و امر و اصلاح دنیا هدف و وظیفه ادیان الهی نباشد دیگر ایراد و نقصی برای ادیان نخواهد بود که گفته شود در اصول و احکام دین همهء مسایل و مشکلات زندگی و دستورالعمل های جامع و کامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مورد نیاز جوامع وجود ندارد. یا بگوییم که یک ایدئولوژی صرفاً دینی می تواند به لحاظ سیاست و مدیریت و اقتصاد یا به طور کلی دنیاشناسی و جهان بینی انسانی فلسفی و فنی، کامل و کافی نباشد.

اگر به آیات 6/8 تا 10/13 سوره مائده مراجعه نماییم، در دستورهای محکمی که راجع به وضو، غسل یا قیام به قسط و عدالت در برابر دشمنان صادر شده است، برای بیان منظور آن احکام و اراده الهی، آیات مربوطه همه جا منتهی به جمله هایی می شود که ایمان آوردگان را از راه شکر و ذکر یا عدالت و تقوی و اعمال صالح به سوی خدا سوق داده و موفق به مغفرت و پاداش آخرت می نماید. مانند لعلکم تشکرون، واتقوا الله، اعدلوا هواقرب للتقوی، لهم مغفرة، یا در جهت مخالف، تذکر اولئک اصحاب الجحیم داده شده است، نه با غسل و وضو و طهارت و اتمام نعمت یا با رفتار بزرگوارانه و نیکی به آنکه دشمنان (که در آیه آمده است) خواسته باشند که تامین بهداشت و سلامتی و امنیت به عمل آید. در سوره حدید و آیه لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط 7 نیز معنی و منظور آیه، آنطور که بعضی ها تصور و تبلیغ کرده اند این نیست که مردم و دیگران را برای مبارزه با ظلم استبداد و استکبار یا بسط عدالت و دیانت در دنیا، بسیج نمایند، بلکه خود مردم در اخلاق و رفتارشان عامل به عدالت و قسط باشند. کتاب و میزان راهنمای آنان در این کار بوده و در اثر جهالت یا ضلالت کارها و راههایی را در پیش نگیرند که سبب دوری آنان از خدا و محرومیت از رضوان و سعادت گردد. خدا، جلوگیری از ظالم و دفاع از امنیت و آبادی یا

از دین و دیانت را به عهده خود مردم گذارده و نصرت و پیروزی را در همین حرکت مردم

داده است.

### نظر قرآن نسبت به دنیا و رابطه با خدا

اولاً، بدیهی است که اجرای این توصیه و تذکرها یا احکام و دستورالعمل ها به طور طبیعی و

قهری موجب سلامتی و صلح و نیرومندی مسلمانان و وسیلهء بهبود و روابط خانوادگی،

اجتماعی و حتی ملی و بین المللی آنان می گردد. علاوه بر صفای صداقت، امانت، عدالت،

خدمت به نوع و سایر صفات اخلاقی و وظایف دینی، تقلیل و آن، تسهیل فوق العاده در

تشکیلات و خدمات و هزینه های دولتی، به وجود آورده به طور مستقیم و غیرمستقیم بازده یا

راندمان کلیه عملیات و تولیدات و محصولات را بالا برده و اجازه همکاری ها و سرمایه

گذاری های وسیع را می دهد. یا به تعبیر قرآنی ابواب برکات آسمانی و زمینی را به روی

خلایق می گشاید و به همان نسبت نیاز امت را به حکومت و دولت خفیف کرده و مرحله

نهایی آن، لااقل به لحاظ امور داخلی، حذف حکومت ها خواهد بود.

از این جهت می توان گفت که قرآن و رسالت پیامبران نسبت به امور دنیایی ما نه بیگانه است و نه بی نظر و بی اثر. آنچه از این بابت عاید انسان ها می گردد محصول فرعی محسوب می شود و به طور ضمنی به دست می آید. بدون آنکه اصل و اساس باشد یا به حساب هدف بعثت و وظیفهء دین گذارده شود. نه تنها وظیفهء دین نیست، بلکه همانطور که می دانیم و در درس های تعلیمات دینی تاکید می شود، قبولی عبادات قصد قربت است. یعنی اگر کسی وضو بگیرد و غسل کند که پاکیزه شده باشد، برای معالجهء چاقی و دفع سموم بدن روزه بگیرد یا به عنوان ورزش عضلات نماز بخواند و قصد قربت و نیت عبادت برای خداوند سبحان را نداشته باشد، آن نماز و روزه و غسل ها باطل است و ارزش اخروی و الهی ندارد .

ثانیاً، به طوری که مکرر یادآوری شده است منحصر بودن هدف ادیان و رسالت و منظور پیامبران به آخرت و خدا و نظر اسلام به هیچ وجه مترادف با ترک دنیا و به معنی طرد یا نفی بهبود و برنامه های زندگی و بهره مندی معقول از نعمت های طبیعی و خدادادی نیست. اصلاً زندگی دنیا و امور مادی و اشتغالات انسانی، حتی حیوانی که با حیات و خواسته های زندگی ملازمه داشته باشد، ممنوع نشده است. در آیات فراوانی از قرآن و بیش از آن در احادیث و کلمات پیامبر و امامان، تاکید و توصیه های خاص در این زمینه ها دیده می شود. اگر در قرآن

آیه و علمی مثلاً راجع به بهداشت و پزشکی یا درمان بیماری ها نمی‌بینیم و در اصول و فروع دین چیزهایی از بابت زراعت و صنعت و تجارت طرح و بحث نشده است، ولی در گفتارها و آموزش ها و کارهای ثبت شده از رسول خدا و ائمه هدی، تا دلتان بخواهد سفارش ها و دستورالعمل های زندگی جاری و دنیایی وجود دارد. مانند طب النبی و طب الرضا، کلمات قصار و نهج البلاغه حضرت امیر، نهج الفصاحه و حکمت ها و روایات رسیده از پیامبر گرامی و امامان، تقریباً در کلیه روابط و آداب زندگی. خطبه های نهج البلاغه و نامه های حضرت امیر، ضمن آنکه شامل خداشناسی و دین شناسی و تعلیم و تربیت است نسبت به اخلاق و روابط اجتماعی و مسایل حکومتی و اداره اکت عنایت و فرا دارد. حضرت رسول و امامان و بزرگان دین، مانند هر انسان و بندگان مومن و برجستگان امت، علاوه بر وظایف رسالت و امامت، معلم و مصلح و موظف به خدمت و اعمال صالح بودند و می بایست به مصداق ولکم فی رسول الله اسو حسن الگو و نمونه باشند. بنابراین در کنار وظایف نبوت و سوق دادن به خدا و آخرت، هر جا که عهده دار کاری برای زندگی شخصی یا عمومی شده اند به اصلاح و آموزش مردم و به دعوت بخیر یا امر به معروف و نهی از منکر نیز پرداخته و به عنوان انسان مسلمان و خداپرست با ایمان، به خدمت و تربیت هموعان مبادرت می کرده اند.

تعلیماتی که از این نظرها داده اند در عین ارزنده و ممتاز بودن جزء دین و شریعت حساب نمی شود و مشمول ان هو الا وحی یوحی نمی گردد. ثالثاً، اگر گفته اند دین، دستور چگونه زیستن را به ما می دهد حرف نادرستی نیست، ولی نه چگونه زیستن به مفهوم چگونه خوردن و خوابیدن و زاییدن یا کار و کسب و جنگ کردن، بلکه آزاد زیستن و بندگی نکردن، برای خدایی شدن انسان و به زندگی ایده آل جاویدان رسیدن. به قول سعدی: خوردن ز بهر زیستن و بندگی کردن است - تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است. پیامبر می فرماید الدنیا مزرعة الاخرة و قرآن می گوید یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه. از نظر اسلام دنیا و زندگی در آن، سراسر سختی و تلاش است کشتزاری برای حرکت و حاصلی جهت حیات واقعی آخرت. پیامبران آمده اند که ما را از زندگی کردن برای زندگی کردن موقت و بیهوده دنیا منصرف نموده و به زندگی ما در جهت زمان و حیات و حرکت بی نهایت ارزش بدهند.

معادلهء یک طرفه

لازم است توضیح داده شود که وقتی می گوئیم آخرت و دنیا یا دین و حکومت دو مقوله جز از هم جدا هستند، پیوستگی عملی یا ارتباط ارگانیک آنها را انکار نمی کنیم. آنکه این ارتباط

حالت معادلهء یک طرفه را دارد. اگر هدف جامعه ای، خدا و آخرت باشد و در جهت خدا و

عمل به احکام خدا حرکت نماید، دنیای این جامعه نیز بهبود پیدا می کند و قرین نعمت و

سعادت می شود. اما عکس قضیه صحیح نیست.

اگر هدف و مقصودشان سلامت و سعادت دنیا باشد، آخرت و رضای خدا برایشان فراهم

نخواهد گشت، چرا که طلب آخرت و رضای خدا از آنجا که خداوند بی نیاز مطلق بوده و

بندگی انسان ها را نه برای خود، بلکه در جهت خیر و خدمت به خلق می خواهد و حرکت

فی سبیل الله عملاً حرکت فی سبیل الناس است. اما وقتی مطلوب و هدف انسان آسایش و

خوشی خود یا اجتماع شد، ممکن است موفق گردد و خدمتگزار ارزنده ای برای خود یا

جامعه محسوب گردد، ولی چون در راه خدا حرکتی نکرده و خود را در جهت خدایی شدن

تغییر نداده و ساختار وجودیش اکتساب و اضافاتی نیافریده است که او را متناسب و مساعد

برای زندگی در محیط و شرایط آخرت نماید، قهراً نمی تواند انتظار بهره و استفاده ای در

دنیای آینده داشته باشد. در هر حال خداوند رحمت خود را از اهل عمل دریغ نمی نماید. این

معانی به صورت های مختلف در آیات عدیده ای از قرآن آمده است. از جمله در:

من كان يريد حرث الدنيا نوتة منها و ماله في الاخر من نصيب. (شوری، 20)

من كان يريد العاجل عجلنا له فيه اما نشاء لمن نريد ثم جعلنا له جهنم يصليها مذموماً مدئحوراً.

و من اراد الاخر و سعى لها سعيها و هو مومن فاثولئك كان سعيهم مشكوراً. كلاً نمدّ هولاء و

هولاء من عطاء ربك و ما كان عطاء ربك محظوراً. (اسراء، 18 تا 20)

من كان يريد ثواب الدنيا فعند الله ثواب الدنيا والاخر و كان الله سميعاً بصيراً. (نساء، 134)

معادله نمی تواند دو طرفه باشد. خواستن و رسیدن به دنیا هیچ گاه مساوی با خواستن خدا و

رسیدن به آخرت سعادت‌مند نیست. اینها دو محیط و دو موضوع جدا و بی نهایت متفاوت

هستند. ولی تحصیل آخرت و خدا چون راه آن از دنیا و با کسب شرایط و آمادگی های لازم

عبور می کند می‌تواند در تعدیل زندگی انسان و تطبیق آن با رحمت و مشیت خداوند موثر

واقع شود. در حالی که هدف قرار دادن دنیا و تلاش تنها برای تحصیل و تامین آن، به لحاظ

آخرت و خدا نقض غرض بوده و سبب گمراهی و انحراف و تباهی می گردد. آنچه در منطق

قرآن و برای آخرت و خدا قابل توجه و اهمیت می باشد قصد و اراده آدمی در ورزش و

جهش های زندگی می باشد که ذرات وجودی و ساختمان نسوج و سلول های ما را در جهت

گیری به سوی خدا و تناسب با محیط و شرایط آخرت ترکیب و تنظیم می نماید [...].

### مساله حکومت و اداره امت یا ادغام دین و سیاست

حکومت و سیاست یا اداره امت و مملکت و ملت، از دیدگاه دیانت و بعثت پیامبران، تفاوت

اصولی با سایر مسایل و مشاغل زندگی ندارد. همانطور که قبلاً گفته شد، اگر اسلام و پیامبران

به ما درس آشپزی و باغداری یا چوپانی و خانه داری نداده و به خودمان واگذار کرده اند تا

با استفاده از عقل و تجربه و تعلیمات و با رعایت پاره ای احکام حلال و حرام شرعی، آنها را

انجام دهیم، امور اقتصاد و مدیریت و سیاست هم به عهده خودمان می باشد. کما آنکه قرآن،

با وجود ارزش و اعتبار و احترام فوق العاده ای که برای علم و تعلیم و تفکر قایل است و

مکرر آنها را سفارش کرده است، در هیچ سوره و آیه ای درس ریاضیات یا زمین شناسی و

الکترونیک یا فلسفه و فیزیک به ما نمی دهد. بنابراین اشکالی ندارد که ادیان الهی مبارزه با

ستمگران و عدالت و اداره امتها را تجویز و تاکید کرده باشند، ولی ایدئولوژی و احکام و

تعلیمات خاصی در آن زمینه ها نداده باشند. ایراد عمده ای که برخی از صاحبانظران در توجیه

بحث، مطرح می نمایند و اشکالی که عنوان می کنند بیشتر ناشی از علاقه و اعتقادی می باشد که بعضی از متدینان مبارز و روشنفکر یا روحانیون شرکت کرده در انقلاب، درباره نقش دین، مخصوصاً اسلام و تشیع پیدا کرده اند. آنها نگران آن هستند که با منحصر شناختن برنامه بعثت انبیا به آخرت و خدا، سایه دین و ایمان، هم از سر مبارزات و فداکاری هایی که برای اهداف انقلاب صورت گرفته است برداشته شود و هم حکومت و سیاست بدون سرپرست گردیده و سرنوشت ملک و ملت و مسلمانان به دست ناهلان و عساکر شیطان بیفتد. این نگرانی ها وارد نیست. همانطور که نبودن درس ریاضیات و مکانیک یا فلسفه و فیزیک در قرآن، که توأم با توصیه و تاکید خدا و رسول و امامان بر تحصیل علم (ولو بالصَّیْن) بود، مانع از آن نشد که مسلمانان در صدر اسلام به کسب علوم و فنون رفته و به افتخار اکتشافات و اختراعات بزرگی نایل گردند و هم پس از بیداری مشرق زمین در قرون اخیر، به تاسیس مدارس و مکاتب و موسسات پردازند و جنب و جوش های پیگیری علیه استبدادهای داخلی و استعمار و استیلای خارجی از هر طرف نمودار شده و ادامه پیدا کند. واقعیت این است که قیام علیه بیدادگری و ایثار در راه حق و حقیقت پیدا جزء فطرت انسان است و از مبانی تشیع می باشد. ضرورتی ندارد که تصمیم به مبارزه و انقلاب و تعلیم سیاست و اقتصاد، با جزئیات و

ریزه کاری های مربوطه، در برنامهء بعثت انبیا گنجانده شده باشد. کلمهء طیبه ء لاله الاالله و این همه آیات که در جهت منع عبادت و اطاعت یا قبول ولایت و حاکمیت غیر خدا در قرآن هست. بلی در منطق اهل کلام چنین عنوان شده است که چون بشر جاهل و ظالم بوده و از برقراری عدالت و اداره صحیح خود عاجز می باشد و اگر به حال خود وا گذاشته شود در زمین قتل و فساد کرده و دنیا را به تباهی می کشاند، بر خداوند صاحب لطف واجب است که جهت سرپرستی انسان ها، پیامبران و رهبرانی را مامور سازد تا آنان را هدایت و بر آنها حکومت کنند. چنین استدلال و استنباط نه تنها پشتوانهء قرآنی و سنتی ندارد، بلکه آیات و دلالت های زیادی خلاف آن را نشان می دهد و در عمل هم، تحقق چندان نیافته خلاف آن سنت جاری و عادی شده است. دلایل و قرائنی که طرفداران ادغام دین و سیاست و یکی بودن نبوت و حکومت (یا سپردن حکومت به دست روحانیت) اقامه می نمایند متعدد است.

- 8مهم تر از همه استنادی است که به زمامداری پیامبر گرامی، به لحاظ دینی، سیاسی، اداری

و قضایی در ده سال مدینه می نمایند و شاهد مثال توأم بودن نبوت و حکومت را سلطنت

پیامبران بنی اسرائیل از جمله داود و سلیمان عنوان می کنند، یا رهبری دینی-اجتماعی-سیاسی

و اداری حضرت موسی، در مبارزه با فرعون و کوچ دادن بنی اسرائیل به ارض موعود. گاهی

اوقات مثال از نوح می آورند و از پیامبران دیگر. در این قسمت در بحث تاریخی قبل تحت عنوان ادغام دین و سیاست یا اختلاط امامت و خلافت توضیحات مفصلی آورده و خلاف آن تصور و توجیه نشان داده شده است. وقتی به قرآن نگاه می کنیم، می بینیم احراز حکومت یا سلطنت از طرف حضرت خاتم الانبیا و بعضی از پیامبران یهود، عمومیت به همه پیامبران نداشته و با توجه به تعداد کثیر انبیای غیر حاکم، یک امر استثنایی محسوب می شود و اصولاً نبوت و حکومت دو امر یا دو شغل کاملاً مجزاً و متفاوت، با دو منشاء یا دو مبنای مختلف غیر قابل تلفیق در یکدیگر بوده و در آن مراجعه و مصالحه و مشورت با مردم را شدیداً منع و بلکه ملامت می نماید. آنجا که پای دین در میان است قانون واللّه اعلم حیث يجعل رسالته و رسالت حاکم بوده و انبیا حتی حق دخالت دادن دانش و تشخیص و تجربه و تصمیم خودشان را هم نداشته و طابق التعل بالتعل گام در جا و در راهی می گذاشتند و دهان به کلامی می گشودند که تقدیر و وحی الهی کلیات و جزئیات را پیشاپیش ترسیم نموده و لحظه به لحظه رهبریشان می کرده یا به زبانشان آن می گذارده است. اما آنجا که پای اداره امت و امور دنیایی مردم پیش می آید، قانون و دستور و شاورهم فی الامر حاکم بوده است. مسأله ملوکیت و حکومت (و نه مدیریت) برای یک جامعه مومن و عامل به احکام و اخلاق الهی به حداقل

می رسد و به سوی زوال و بی نیازی میل می نماید. در حقیقت اثر و نظر اسلام استغنا از

حکومت و حاکم است و نفی رهبری و سلطنت یا خودکامگی است که یک نوع شرک

می باشد [...].

خداوند بر طبق نصوص مکرر قرآن نخواستہ است رسول مامور او سر سوزنی در رسالت و

دعوت خود از حدود تذکر و انذار و ابلاغ پا فراتر گذارده و خود را موکل و مسیطر بر مردم و

مسوول ایمان و اعمال آنان بدانند. پس به طریق اولی نمی خواهد هیچ فرد مومن، خواه عامی و

خواه از خواص یا از داعیان خلافت و ولایت و وراثت پیامبران و پیشوایان، به اسم تبلیغ و

تحمیل دین و حتی دفاع از آن به کسی فشار وارد آورد، تا چه رسد به اجرای دین و واداشتن

مردم به عبادات خدا.

رابطه ایمانی و آخرتی اقتصاد دنیایی از دیدگاه ناقدان

مطلب دیگری که در زمینهء حاکمیت دین و حکومت دنیایی خدا به دست مومنان و مصلحان

عنوان می شود و آن را جزء مهمی از برنامهء بعثت انبیا می دانند مساله تصرف قدرت از طرف

مومنان برای مبارزه با شرک و استکبار و الحاد است و تامین محیط توحیدی مساعد برای نشو و نمای افراد آزاده مستقل و مومنان با کرامت یا ایجاد جامعه دینی. در تایید این نظر می گویند آیات جهاد و قتال، امر به معروف و نهی از منکر، امور قضا، ارث و اقتصادیات یا عدل و قسط، حاوی فوائد و آثار صد درصد دنیایی بوده و اشراف به تشکیلات اجتماعی و دولتی و به تصرف حکومت و قدرت به دست متدینان دارد. در توضیح مطلب و مدعای فوق اضافه می کنند که اگر دین راهی (ولو کلی در حدّ جهانی و ایدئولوژی (برای اصلاح خدایی دنیای مردم نشان ندهد، هرگز نه مردم از آن استقبال خواهند کرد، نه خدا پرستیده می شود و نه آخرت تامین خواهد گشت. باید دنیا را بر طبق اصول توحیدی و بر اساس هدف غایی دین سامان داد تا به مصداق ربّنا آتنا فی الدّینا حسن و فی الاخر حسن حسنه دنیا و آخرت تامین شده باشد. ضمناً عملکرد پیامبران عموماً و به خصوص درگیری کسانی چون ابراهیم، موسی، عیسی، و محمّد (علیهم السلام والصلوه) با نظام اجتماعی و حتی مردم زمانشان را شاهد می آورند که صراحتاً و آشکارا کار با شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دینی زمانشان داشته و فقط به موعظه خدا و آخرت پرداخته اند. بنابراین شعار آخرت و خدا صرفاً فلسفی و اخلاقی یا فردی نبوده و مصالح و منافع دنیایی را نیز در برداشته است. آنچه در این اظهارات

و استدلال‌ها صددرصد صحیح می‌باشد و ما در بیانات قبلی روی کرده ایم اولاً، فواید و آثار مثبت دنیایی داشتن آیات جهاد و آنها تکیه قضا و قسط و غیره است. منتها می‌گفتیم اینها آثار فرعی مفید و نتایج دنیایی ضمنی هستند که غیرقابل انکارند، ولی به منظور راه بردن آدمیان به سوی خدا و حفظ ما از فتنه‌های شیطان تشریح شده‌اند. آنچه باید اضافه کنیم این است که آن آیات و احکام الزاماً شامل تمام نیازها و مسایل و ابتلاهای انسان‌ها در تمام قرون و احوال نیست و پیامبران چنین ادعایی هیچگاه نکرده‌اند. ثانیاً، ضرورت یا لااقل تاثیر مثبت محیط توحیدی مساعد برای نشو و نماي افراد آزاده مستقل و مومنان با کرامت مورد قبول است.

همچنین ایجاد جامعه دینی جهت پدید آمدن انسان دینی. ولی آیا تامین چنین محیط و جامعه ای باید حتماً از طریق تصرف قدرت و به هر قیمت از طرف مومنان صورت گیرد و به دست متولیان دین باشد؟ آیا فرستادگان خدا و انبیا چنین کرده‌اند؟ یا دستورهای ویژه برای این کار به ما داده‌اند؟ در قرآن، تا آنجا که مربوط به زمان و مکان خود پیامبر می‌شود، چه در ایفای رسالت که محور اصلی آن مبارزه با شرک و استکبار و الحاد بوده است و چه در دعوت به ایمان و تربیت انسان دینی، خلاف آن و عدم توسل رسولان خدا به قدرت یا مقدم داشتن تشکیل جامعه ایمانی بر تعلیم و تربیت افراد ایمانی را، مشاهده می‌کنیم. ممکن است استنباط

ما یا خواسته و سلیقه ما از آیات جهاد قتال و امر به معروف و نهی از منکر احکام ارث و قضا و غیره تصرف قدرت به دست متدینان باشد و عمل به این احکام مانند ایمان و تقوا و احسان و مالاً استحکام و اقتدار مسلمان را تقویت نماید، ولی می دانیم که آیات جهاد و قتال صرفاً برای جوامع دفاع و استقرار امنیت و آزادی است، نه برای تهاجم و تصرف قدرت. در تعلیل هیچ یک از آیات و احکام مذکور نیز تصریح و اشاره ای به تسلط و تصرف نشده و خلاف آن گفته شده است (از جمله و تعاونوا علی البرّ و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العداوان).

امر مسلم این است که پیامبران خدا نه از راه اعمال قدرت و نظارت بر عقاید و اخلاق مردم، انجام رسالت و تبلیغ ایمان و معرفت و عبادت کرده اند و نه برای دعوت به توحید و مبارزه با شرک و استکبار و الحاد اقدام به تشکیل حکومت و تامین قدرت برای خود و امت نموده اند. همانطور که در ضمن سخنرانی (یا در متن مقاله) نشان داده شده است، آنچه در سراسر قرآن بیش از هر چیز به چشم می خورد و در نقل احتجاج پیامبران گذشته با امت های مربوطه تکرار و تصریح می شود، مبارزه با شرک است و (احیاناً استکبار، به معنای خود خداانگاری و الحاد به معنای انکار دین). ولی در کنار هیچ یک از آن آیات اشاره و دستوری نمی بینیم که مثلاً به موسی گفته شده باشد برو در برابر فرعون مصر دولت مقتدری از بنی اسرائیل و از ملت

های رقیب تشکیل بده، یا وقتی پیش فرعون رسیدی با اژدها و ید بیضایت او را از تخت به زیر انداخته و سر جایش بنشان و دهان کسی را که ادعای انا ربکم الاعلی کرده است، خرد کن. حضرت ابراهیم نیز وقتی با نمرود روبرو می شود که در اثر صاحب ملک شدن، درباره ربّ ابراهیم احتجاج می نماید، اصلاً معترض پادشاهی و سلطنت او نگشته در این زمینه کمترین اعتراضی به او نمی کند، بلکه از راه منطق تجربی و معرفت علمی، با گفتن **فانّ الله یاتی بالشمس من المشرق فاتبها من المغرب** او را مبهوت و مغلوب می سازد. تمام حرف ما این است که اگر به فرض، یک حکومت دینی از همه جهت تمام و کمال به دست مومنان مخلص ناب تشکیل شد، آنچه نباید این حکومت و دولت دست به آن بزند و دخالتی بنماید، دین و ایمان و اخلاق مردم است! دولت یعنی قدرت و زور؛ قدرت و زور در برابر تجاوز بیگانگان به کشور و ملت یا تجاوز مردم به یکدیگر که یک امر ضروری است. اما در برابر عقیده و عشق و عبادت و رابطه انسان با خود و خدا یعنی آزادی و تقرّب، بسیار بیجا و نقض غرض است. اما عکس قضیه صحیح است. اگر دولت و حکومت حق دین ساز و انسان ساز نیست، انسان دین دار و خداپرست واقعی دولت حق ساز هست. بنابر فرمایش نبوی کیف

تکونون یوگی علیکم. یک امت مومن و ملت آزاده مستقل و مومنان با کرامت، به وجود

آورنده و تشکیل دهنده یک دولت اسلامی صحیح و جامعه دینی هستند.

در مورد جهانی بینی و ایدئولوژی که می بایست از طرف ادیان عرضه شده باشد تا مردم از آنها

استقبال نمایند، این نکته همانطور که قبلاً گفتیم عملاً درست است و اقبالی که مردم و جوانان

خودمان در انقلاب مشروطیت، در مبارزات آزادی خواهی و ضداستعماری بعد از جنگ جهانی

دوم و پس از آن در ملی کردن نفت و در انقلاب 1357 نسبت به اسلام و اندیشه های دینی

نشان دادند، از راه ایمان و عشق و اخلاص خریدار فداکاری و شهادت و خطرات وابسته

شدند و همچنین پذیرش و سوکسه ای که حرکت و حرف های دکتر شریعتی داشته است، تا

حدود زیادی مدیون همین عامل می باشد. در بحث آینده نیز که علت اعتقاد و اصرار خودمان

را بر منحصر دانستن رسالت انبیا به آخرت و خدا بیان خواهیم کرد، روی دیگر سکه و زیان

رسانی بزرگ این طرز تفکر یا توقع نشان داده خواهد شد. اتفاقاً دین و ایمان یا اسلام و قرآن

به خودی خود و به حدّ کامل و کافی، هم جهان بینی است و هم ایدئولوژی. یک نوع جهان

بینی و ایدئولوژی که جهان بینی دیالکتیکی هگل و ایدئولوژی مارکسیسم و سوسیالیسم به

لحاظ سطح و وسعت و عمق و رفعت یا عمومیت و عظمت به پای آن نمی رسند. ممکن است

کسی قیامت و آخرت یا خالقیت و حاکمیت خدا بر جهان را قبول نداشته باشد، ولی عرضه کردن این عقیده و سرنوشت که جهان حاضر و زندگی فعلی دربرگیرنده همهء زمان و مکان ها نبوده در تحول به سوی آیندهء جاودان و شکل و محتوی و مقصد دیگری می‌باشد، آیا غیر از جهان بینی است؟ یا ایمان به وجود خدا و پرستش او که به معنای حرکت بی انتها به سوی بی نهایت می‌باشد، آیا ایدئولوژی و اتخاذ اندیشه و هدف نیست؟ با گفتن اینکه تنها برنامهء بعثت انبیا آخرت و خداست، ما می‌خواهیم جهان بینی و ایدئولوژیهای عرضه شده از طرف مکاتب غرب و شرق را که با دید کوتاه بشری و هدف مشترک دنیاخواهی یا دنیاپرستی تدوین شده است، نفی کنیم و ناقص بدانیم. دینی که به خاطر دنیا درست شود، خدایی که برای درد و آرزوهای دنیا پرستیده شود، یا آخرت و بهشت و ثوابی که در راه خواسته های دنیا تامین گردد، نه دین است، نه خدا و نه آخرت، شرکی است در کنار و در برابر توحید و مصداقی از انقلاب و بازگشت به عقب یا به خسران و هلاکت. اصرار ما در منحصر دانستن هدف دین به آخرت و خدا و تفکیک رسالت انبیا از سیاست و ادارهء دنیا، برای چیست؟

شعارهای دین برای دنیا یا دین و دنیا با هم و طرز تفکر ظاهراً مترقی و معقول اینکه هدف از بعثت و رسالت انبیا، سلامت و سعادت زندگی انسان ها و ادارهء صحیح دنیا بوده است یا توأم

با آخرت می‌باشد، یک سلسله زیان‌ها و آفات و انحراف‌هایی به بار می‌آورد که نهایت آن

خسرالدنیا والاخره شدن است و ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌نماییم.

### تبدیل توحید به شرک

وقتی بهبود زندگی فرد و اجتماع و مدیریت مطلوب دنیا، پا به پای آخرت و خدا، هدف و منظور دین قرار گرفت و مورد علاقه و عقیده شد، از آنجا که به طور کلی اهداف و معبودهای بشری منظم شده به خداوند یکتا، محسوس و مانوس انسان‌ها و در دسترس آنها بوده راحت‌تر و زودتر مورد توجه و تمایل واقع می‌گردند، اخلاص در دین و عبودیت خدا در محاق رفته، پس زده و فراموش می‌شود. و بدین وسیله توحید تبدیل به شرک با همه آثار و مظالم و مفسدات هلاکت‌بار آن گردیده دیانت و دینداری از اصالت و خاصیت می‌افتد. این همان جریان بعد از رنسانس و تجربه تلخ جامعه‌های متجدد و متمدن اروپا و آمریکاست که کار

انجیل و مسیحیت و کلیسا به ضعف و اختفا کشیده شده، دینداری و خداپرستی با اهداف و آثار و ارزش های اعلای آن، رفته رفته از دیارشان رخت بر بست و به جای دین و عواطف معنوی، سودجویی و حسابگری مادی حاکم گردید. آنچه فعلاً مشهود می باشد این است که دینداری و دنیاپرستی تمام عیار سراسر افکار و آمال آنان و برنامه ها و اعمالشان را تصرف نموده است.

به طوری که شاهد اوضاع و عواقبشان هستیم و متفکرانشان اعتراف دارند، علی رغم همهء تدابیر و تلاش های خلاقه، سیستم ها و سازمان ها مدبرانه، سرمایه گذاری ها و فعالیت های کوه پیکر و با وجود تفکر و تحقیقات یا اکتشافات و اختراعات معجزه آسا که در مجموع خالی از حسن نیت ذاتی، صفات اخلاقی، عشق و فداکاری یا معنویات اومانیستی و همکاری های دسته جمعی نیز نبوده است معذالک نتوانسته اند شاهد مقصود را در آغوش بگیرند. از هر طرف که چرخیده و ترفندی که زده اند، گرفتاری ها و گره ها و فتنه ها، همراه با ضرورت کار و کوشش ها بیشتر گشته و از سلامت و امنیت و موفقیت دور مانده اند.

در جمهوری اسلامی خودمان نیز دیدیم که شعار دین و دنیا، به صورت ادغام دین و سیاست و سیاست تابع روحانیت کار را به جایی رساند که گفتند حکومت و بقای نظام (یا به بیان دیگر بقای قدرت و حاکمیت) از اولویت و اصالت برخوردار بوده، اگر مصالح دولت و حفظ امت اقتضا نماید می توان اصول و قوانین شریعت را فدای حاکمیت نمود. و تا تعطیل توحید پیش رفتند! وقتی فرض بر این باشد که تمشیت امور دنیا و اداره امت ها جزء برنامهء بعثت است، قهراً رهبری و حکومت باید به دست کارشناسان شریعت قرار گیرد. به این ترتیب اصل امر هم شوری بینهم حالت فرعی پیدا می کند و همانطور که فقهای مخالف مشروطیت استدلال می کردند دستور و شاورهم فی الامر برای تفتن و تشویق مومنان بوده است و خداوند بر طبق فاذا عزم فتوکل علی الله به رسول مکرم اختیار داده بوده است هر گونه که شخصاً تشخیص داد و تصمیم گرفت عمل نماید.

**- 2 انصراف از دین و سلب امید و ایمان مردم نسبت به دین**

از آنجا که مکاتب توحیدی و رسالت انبیا و شریعت ها، نه برای جوابگویی به مسایل علمی و عملی جهان بی نهایت گسترده و مرموز به وجود آمده است و نه به منظور درمان دردهای

آدمی و مشکلات دنیایی نازل گردیده است و چنین انتظار و ادعا پشتوانهء محکم و مستندی در

کتاب و سنت نداشته و صرفاً مخلوق آمال و افکار بشری است، وقتی مردم مومن و مخصوصاً

جوانان پرشور و امید، مواجه با ناتوانی و عجز ادیان گردند و ببینند که متصدیان و مدافعان

ناچار می شوند که به اصلاح و التقاط یا عجز و اعتراف پردازند، نسبت به اعتقادات خود سرد

و بدبین می گردند. نظیر این حالت در مقدسان و متعصبان نیز دیده می شود کسانی که تصور

می کنند با دعا و درخواست از خدا و انجام سنگ تمام فرائض و احکام، کلیهء آرزوها و

مشکلاتشان برآورده خواهد شد، وقتی اثر مطلوب را نمی بینند و حتی شاهد شکست و

محرومیت می گردند، سستی ناراحت کننده ای در ایمان و اخلاصشان رخنه می کند و رو به

مکاتب و معتقدات مخرب و باطل می آورند. یا از همه چیز و از همه کس مایوس و منصرف

می گردند. همیشه انتظارات نادرست که ناشی از اشتباه و انحراف و خیال پردازی است،

شخص را از تحمّل مشکلات و موانع یا توسل به فعالیت و فکر و رو آوردن به تقوی و راه

های درست باز دارد، نتیجه آن شکست و سردرگمی و سقوط خواهد بود.

### - 3 زیران تصرف دین و دولت به دست رهبران شریعت

اگر نخواسته باشیم درباره وضع و نظام خودمان که هنوز آخرین نمره امتحانی خود را نگرفته

است، قضاوت کنیم، می توانیم از تاریخ گذشته امت های توحیدی استفاده نماییم:

3-1 هزار سال ریاست بلامنازع دینی پاپ ها و حاکمیت قهار کلیسای کاتولیک بر پادشاهان

و اشراف و مردم اروپای قرون وسطی، یادگاری جز جهل و تاریکی، رکود و عقب ماندگی و

اختناق افکار یا انکیزیسیون وحشتناک به جا گذاشت. ضمن آنکه سرخوردگی و فرار از دین و

خدا و بازگشت به فرهنگ یونانی به وجود آورد که همراه با تجدد ضد مذهبی بود.

3-2 خلفای اموی و عباسی و عثمانی که خود را خلیفه رسول الله (و بعضی ها خلیفه الله)

می خواندند، زمام ایمان و امور مسلمانان را در اختیار گرفته بودند. علما و فقهای تسنن نیز تا

قبل از قیام مصطفی کمال پاشا حکومت و آمریت را جزء لاینفک دیانت دانسته و خلیفه را

مصدق زنده اولوالامر قرآن و واجب الاطاعه در امر دین و دنیا معرفی می کردند. دین و

سیاست در هم ادغام شده و اسماء الله و اسلام فرمانروا بودند، ولی عملاً دین از دولت فرمان

می گرفت و دستگاه اجرایی خلفا برای تامین قدرت و ثروت و شهوت آنها و وابستگانشان

بود. و دیدیم چه ظلم ها که بر دودمان رسالت و شیعیان نکردند، چه بدعت ها و انحراف ها

که در دین خدا وارد نساختند و چگونه خداپرستی خالص را با اطاعت بی چون و چرا از

خلیفه، تبدیل به شخص پرستی و شرک نموده و تفرقه و خفت

وخرابی در دنیای اسلام به وجود نیاوردند.

3-3. سلاطین صفوی، فرزندان شیخ صفی الدین اردبیلی و قطب صوفیان که مرشدی طریقت

عرفان و مرجعیت شیعیان را با سازماندهی نظامی مریدان فدایی خود به نام قزلباش توأم کرده

بودند، مقتدرترین و منظم ترین سلطنت شاهنشاه، بعد از ساسانی را در ایران به وجود آوردند.

اقتدار دولت و استقلال و شوکت کشور، همراه با امنیت و آبادی و زیبایی ایران زبانزد همگان،

به ویژه سیاحان بود. اما در کنار این مزایا و مناظر و تظاهر و ارادتی که به ولایت علی ع و به

ساحت مقدس امامان اهل بیت ابراز می داشتند، شاه عباس و شاه صفی و جانشینان، سرآمد

سفاکی و شرابخواری و هرزگی بودند. عاقبت الامر حاصل کار و فرجام ایران و اسلام افتضاح

شاه سلطان حسین نیز بود، همراه با حمله افغان و محاصرهء اصفهان یا اسارت و تسخیر ایران،

هرج و مرج اوضاع و فروپاشی عمومی! در قلمروی دین نیز تبدیل تشیع علوی به تشیع

صفوی...!

3-4 سلسله قاجار که پایه گذارش آغا محمد شاه، خواجه کینه توز خونخوار و فقیه حافظ

قرآن عالی مقدار بود، دیانت و حکومت را در خود جمع نکرده بود، ولی تظاهر به تقدس دینی

و تبعیت از روحانیت شیعی می کرد. دو سلطان صاحبقران، فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه، در

ارادت به اهل بیت و تعزیه داری سیدالشهدا گوی سبقت را از سایرین می بردند، ضمن آنکه در

استبدادگری و استکبار یا زنباره ای و تجاوز به حدود شرع و حقوق خلق از کسی باکی

نداشتند. دو یادگار برجسته آنها، یکی معاهده ترکمنچای با تقدیم 17 شهر قفقاز به روسیه

بود و دوم نوکری انگلستان، قتل امیرکبیر و طناب انداختن هر کس که نام قانون به زبان می

آورد!... فرزند خلفشان محمد علیشاه بود که به دستور و کمک نظامی روسها و با پشتیبانی

شیخ فضل الله، آن فجایع را علیه مشروطیت و مشروطه خواهان به بار آورد...

- 4 اسلامی که با پشتوانه قدرت و روش اکراه پیش برود، بیشتر کالای شیطان است تا دین

خدا. از یادآوری های مکرر و موکدی که خداوند عزیز حکیم به رسول خود و به گروندگان

دینش می نماید، یکی انما انت مذکر لست علیهم بمصیطر (در سوره غاشیه سال سوم بعثت)

است و دیگر لاکراه فی الدین (در سوره بقره در آخرین سال رسالت) در آیه ای که نام

کرسی پادشاهی و عرش الهی بر آن گذارده شده است. به انضمام دهها آیه دیگر به صورت

ما جعلناک علیهم حفیظا، ان انت الانذیر، ما علی الرسول الا البلاغ و ما انا علیکم بوکیل که

دلالت بر مامور و موکل نبودن و مسوول کفر و دین مردم نشدن آن حضرت می کند. نازل

کننده قرآن و فرستنده پیامبران نخواستہ است و نمی خواهد که آیین او جز از طریق اختیار

و آزادی با حفظ کرامت انسانی و با پشتوانه ارشاد و علم ارائه و اجرا گردد. نام اسلام،

همیشه با تسلیم است، ولی نه تسلیم آمرانه و اجباری، بلکه تسلیم داوطلبانه عارفانه و عاشقانه

با سلام و صفا و رضا. اساس دعوت انبیا نیز بر محبت و معرفت بنا شده است و نزدیک شدن

به خدا، خدایی که خود را از رگ گردن به ما نزدیکتر می شناساند. اما داعیان دروغین و کاسه

های داغ تر از آتش نمی دانند که چون کار دولت ها مقابله با دزدان و دشمنان و برهمزنان

امنیت و نظام است ناچار زبان تند و تلخ دارند و چماق و سر نیزه به دست می گیرند. یعنی

بدترین حالت و ناصالح ترین شخصیت برای مجری و معرف دین خدا شدن! و بهترین صفت

و شاخصیت برای ضایع کردن دین و راندن خلائق از خالق خودشان! داستان آن کودک گریان

در آغوش غلام سیاه است که قربان صدقه می رفت و می گفت بچه جان از چه می ترسی؟

رهگذری گفت گریه و زاری کودک از دیدن تو است رهایش کن تا آرام شود...

- 5 دین برای دنیا یا ترک دنیا به خاطر دین دو حالت افراط و تفریط در دین هستند. این دو

شعار در حقیقت دو روی سکه واحدی هستند که به دست بشری جاهل در ضرابخانه شیطان،

قالب خورده اند و قرآن شدیداً هر دو را رد می کند. یک روی سکه نقش متفکران نزدیک نگر

و انسان دوستان نارس را دارد که تصور کرده اند تعلیمات و تلقینات ادیان الهی به خاطر

بهبود بخشیدن به زندگی افراد و حسن اداره اجتماعات بوده است. روی دیگر سکه تصاویر

زاهدان رهبان صفت و تارک دنیاهاى مرتاض مسلک را نشان می دهد. کسانی که دنیا و

خوشی های آن را دام های شیطان برای گمراهی و گناه کردن انسان ها دانسته و معتقدند باید

از تمام آنها پرهیز کرد و نفس اماره را به سختی و مشقت و محرومیت انداخت! در حالی که

رضا و قصد خدا چنین نبوده و قرآن مکرر اظهار می دارد نعمت هایی را که در زمین و آسمان

است من برای شما آفریده و می خواهم از آنها بهره مند شده و شکر به جا آورید، ولی پیروی

از گام های شیطان که دشمن شماست نکنید. کسانی هم که عقیدتاً یا عملاً به خاطر حسن

اداره دنیا و بهبود زندگی خود و دیگران رو به دین و دعا می آوردند و حیات آخرت و خدا

را فراموش می کنند یا به خاطر این دنیا رو به آنها می آورند و فکر و ذکرشان یک سره

معطوف زندگی دنیا گشته است مصداق آیات ملامت انگیز و هلاکت بار ذیل شده اند:

قل هل ننبئکم بالآخسرین اعمالاً. الَّذین ضلّ سعیم فی الحیوة الدنّیا و هم یحسنون أنّهم

یحسنون صنعا. اولئک الَّذین کفروا بآیات ربّهم ولقائه فحبطت اعمالهم فلانقیم لهم یوم القیام

وزناً. ذلک جزاؤهم جهنّم بما کفروا و اتخذوا آیاتی و رسلی هزواً. ان الذین آمنوا و عملوا

الصّالحات کانت لهم جنّات الفردوس نزلاً. خالدین فیها لایبغون عنها حولاً. (کهف/102 تا 108)

- 6 اعتقاد به اینکه پیامبران خدا صرفاً خبردهندگان و تدارک کنندگان قیامت و آخرت و

معرفی کنندگان خالق یکتا بوده اند و دنیا چیزی جز مزرعه و کشتزار یا میدان فعالیت و تربیت

آدمی برای حیات جاودان و خدایی شدن انسان نمی باشد، ضرورتی است نیروبخش برای بقای

دین و دنیا و نگاهداری انسان ها، در چنین روزگار سراسر رنج و ملال [...]

- 7 اما مسأله مهم تر زیان سنگینی است که طرز تفکر دین برای دنیا به بار می آورد.

انتظار یا اعتقاد به اینکه بعثت پیامبران و تعلیمات آنان کلاً یا ضمناً به خاطر اصلاح انسان ها و اداره صحیح امور فردی و اجتماعی آنها در دنیا می‌باشد و ادیان توحیدی، علاوه بر اصول و احکام عبادی، جامع اندیشه ها و رهنمودهای لازم برای بهبود زندگی افراد و جوامع بشری هستند، باعث می شود که مومنین و علاقمندان، احساس وظیفه و نگرانی نکنند و درباره مسایل و مشکلات خود و اجتماع و جامعه بشری به امید اینکه دستورالعمل و پاسخ این وظایف و مسایل در دین آمده است درصدد تدبیر و فعالیت و تلاش خارج از احکام دین برنیایند، بلکه کافی خواهد بود که در انجام حدود و وظایف شرعی مراقبت لازم به خرج دهند تا دنیا و آخرتشان به وجه احسن تامین گردد. بدون آنکه احتیاج به کسب دانش ها و کنجکاوی و تفحص در مسایل و قوانین طبیعت و خلاق داشته باشند و به بسط روابط با دنیای خارج خودشان و اکتشافات و اختراعات برای چاره جویی مشکلات فرآیندها زندگی و دنیا پردازند. علاوه بر آن ناچار شوند اصرار بورزند که شریعت و فقهشان چون از طرف خدا است و کامل و جامع می باشد به همان صورت هست جواب همه نیازها و اشکالات و ابتلاهای همه عصرها و انسان ها را داده و نباید چیزی در آن وارد گردد و تغییری در آن داد[...].

بدیهی است که چنین برداشت و اعتقاد همانطور که در صفحات گذشته به تفصیل صحبت

شده نه اسلامی است و نه قرآنی. قرآن در اولین معرفی و اشاره ای که به پایه گذاران توحید و

پیامبران پیشوای انسان های آخرالزمان، یعنی ابراهیم و موسی (علی نبینا و علیه السلام) می

نماید اعلام الا تزر وازره وزراء اخری، و ان لیس للانسان الا ما سعی می نماید. با چنین

تصریحات، می‌توانیم بگوییم که حتی خدا و پیغمبران و دین های آنان نیز بار دنیایی ما و چاره

اندیشی و کارهایی را که باید خودمان بکنیم را به دوش نمی کشند[...].

در سده های جدید و معاصر، تهاجم اروپا به مشرق زمین و تفوقی که در علوم و صنایع یا به

لحاظ فرهنگ و حکومت و زندگی برپا داشتند تحول دیگری در مسلمانان به وجود آورد و تا

اندازه ای از خواب غفلت و غرور بیدارمان کرد. ضربه و تکان شدید ما را بر آن داشت که در

کلیه شئون حیاتی چاره جویی و تجدید نظر نماییم. طیف وسیعی از واکنش ها، بر حسب

طبایع افراد و اصناف و شرایط زندگی و افکار، در سراسر آسیا و افریقا، به ویژه کشورهای

خاورمیانه مسلمان به وجود آمد. از تمکین و تقلید و تسلیم گرفته تا مواجهه مسلحانه و بی

اعتنایی و اعراض منکرانه. حدّ معتدل و عاقلانه آن مقاومت صابرا نه، مشاهده منصفانه و

اقتباس سنجیده یا استفاده عاقلانه بود. راه حل برگزیده و روش اکثریت علما یا روحانیت شق

افراطی و انفعالی بی اعتنایی و انکار برتری بود. مسئولین با حسن نیت و تدبیر و روشنفکران دلسوخته دین و وطن راه حل اعتدال را اختیار کردند. متولیان دین چون احساس می کردند که با نفوذ و پذیرش نسبی علوم و افکار و آداب فرنگی، خلل کلی در دین و آداب مردم و نتیجتاً در اعتقاد و احترام و اطاعتشان نسبت به علما به وجود خواهد آمد و دیر یا زود مقام و موقعیت و مزایای بلا رقیب خودشان را از دست خواهند داد، هرگونه تمایل و تفاهم نسبت به تمدن و فرهنگ اروپایی را به زیان مسلمانان و بر ضد اسلام تبلیغ و تحریم کردند. صنف روحانیون در اکثریت غالب آن، خصوصاً در قشر سنتی موضع قطعی اعتراض و انکار اختیار کرد. نه تنها نسبت به معتقدات دینی آنان و نسبت به علوم و افکار جدیدی که به گونه ای منافی یا مخرب معتقدات سنتی ما بود، بلکه قلم قرمز روی همه اندیشه و آموزش فرهنگی و اجتماعی یا اصلاحاتی که در مغرب زمین به وجود آمده و از آنجا به مشرق زمین سرازیر شد. طبیعی است که بیش از هر چیز با اکتشافات علمی و با تحولات اجتماعی مانند آزادی، دموکراسی، مساوات، حقوق زنان، نوآوری های دینی، مخالف یا منکر شوند. به این ترتیب طرز تفکر جامع و کافی بودن دین اسلام (یا تشیع) برای دنیا و آخرت ما و اینکه اختیار و اداره همه امور، به طور مستقیم و غیرمستقیم در دست دین و متولیان دین باشد، در میان آن

صنّف تقویت یافت. پا به پا یا به موازات آن، هم عقیده یا روحیه تحول و تفکر و تلاش در

شکل های گوناگون آن که با اراده و به دست خودمان صورت گیرد، خفیف یا فراموش

گردید و هم دشمنی و کینه علیه مظاهر تجدد و آثار تمدن و روشنفکری یا آزادی و دموکراسی

شدت و عمق پیدا کرد. البته اعتقاد و استفاده و اتکا به اینکه اخلاص و ایمان به خدا و آخرت

واقدام و فداکاری در راه دین تا سر حد شهادت عامل تحرک بسیار قوی بوده و بازدهی فوق

العاده دارد و می‌تواند در افراد بشر حداکثر تحمل و تولید را ایجاد نماید، قابل انکار نیست و

به همین جهت رهبران کلیه جنبش‌ها و انقلاب‌های دینی ملّی با موفقیت قابل توجهی به

ویژه در آغاز کار از آن بهره‌مند شده یا بهره‌برداری کرده‌اند. ضمن آنکه در صورت غیر

اصیل بودن یا رهبری غلط داشتن، واکنش‌های ایمانی منفی و شدید نیز به وجود آورده است.

جریان‌های مشابهی در اروپای رنسانس کرده نیز بعد از قرون وسطی مسیحیت روی داده

است: رنسانس اروپا در قرون 16 و 17 میلادی قیامی بود علیه هزار سال تاریکی و ستمگری

و خاموشی اروپای زیر نظارت کلیسا و مدیریت پاپ‌ها و کشیش‌ها. قربانی نهایی قرون

وسطی، علاوه بر خود ملت‌ها که با رستاخیز و رنسانس خود تمدن و فرهنگ و همچنین تسلط

و تفوق اروپا بر مشرق زمین را به وجود آوردند، از یک سو ایمان به خدا و اخلاق و معنویات

بود که کاهش فوق العاده یافت یا به کنج خانه ها و وجدان ها رفته از میدان سیاست و حکومت و موثر بودن در سرنوشت و سعادت انسان ها برکنار گردید. از سوی دیگر اعتبار و اقتدار و استفاده های روحانیت کاتولیک دچار تنزل و تزلزل وسیع شد. اما اروپای مسیحیت که در آنجا از ابتدا مذهب و خدا برخلاف اسلام و مسلمانان گسترش و نفوذ چندانی در اندیشه و آداب و اعمالش نداشت و وارث طرز تفکر دین برای دنیا و تبعات آن نشده بود، به پیروی از فرهنگ یونانی یا روی تجربه و تلاش و تحقیقات متفکران و خودشان، اگر رو به دنیا آوردند، نه برای تفنّن و تعیش، بلکه در جهت تکامل و تولید و توسعه بود. با پشت پا زدن به ذهنیات و اوهام و خرافات به دانش و اندیشه و خصوصاً به تلاش و تحقیق پرداخته و تصمیم بر خودسازی و چاره اندیشی گرفت. خودشان را مسوول و مشغول صیانت و سیاست دنیایی خویش کردند. در آن زمان اروپایی های مسیحی با تماس و احساس تفوق مسلمانان نسبت به خودشان در شئون مختلف علمی و فرهنگی و سازماندهی اجتماعی به توجه و تقلید و اقتباس از مشرق زمین پرداختند و پارچه، کاغذ، چاپ، ساعت، باروت، پزشکی، بیمارستان، بازار و مبادلات راه سازی، مدرسه و خیلی چیزهای دیگر را که تصور می کنیم، ابداع و استعمال آنها بوده است از ما گرفتند. نهایت کوشش را به کار بردند و مخصوصاً چون نظام سیاسی شان از

ابتدا غیراستبدادی مطلقه و ملوک الطوائفی بود و سپس عمومی و مردمی تحرک و تمدن در

نزد آنها حالت عمومی و همه جایی و بالندگی پیدا کرد. ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخر

حسنة وقنا عذاب النّار

### یادداشتها

- 1 از هم اکنون بگوییم که مفهوم مخالف دین برای دنیا به هیچ وجه دین ضد دنیا یا بی

طرفی و بی توجهی دین به مسایل و مدیریت امور دنیا نیست.

- 2 از جمله در دو دعای بعد از نمازها در ماه رمضان: اولی صرفاً و در یک سطح اعلای تمنّاً

و تحرک بسوی خدا است و دومی تقاضا برای همهء محرومین و گرفتاران مسلمین.

- 3 در زمینه واقعه کربلا دو سخنرانی تحت عنوان میوه ها و ریشه های عاشورا در سال 63،

یکی در انجمن اسلامی مهندسين و دومی در نهضت آزادی ایران، ایراد شد و سپس چاپ

گردید، ولی هنوز اجازه انتشار آن داده نشده است.

- 4 در این زمینه مراجعه به کتاب انگیزه و انگیزنده که گزارش یکی از سخنرانی های مبعث

انجمن می باشد مفید است.

- 5 در دو سال گذشته ضمن درس های بازگشت به قرآن و بررسی انسان بینی قرآن، در

انجمن اسلامی مهندسین، بحث دامنه داری روی ایمان اجتماعی به عمل آمده و چنین استنباط

شده بود که تعلیم قرآن درباره ایمان ر به خدا یا توحید و آیات وحی شده بر پیامبر گرامی، با

ایمان فردی و تزکیه شخصی آغاز می گردد و مدتی به همین روال ادامه دارد ولی پس از آن

رسالت پیغمبر رفته رفته به سوی ایمان جمعی و مشترک اوج می گیرد. یک شاخص این

مطلب، ئیمان و دعای دسته جمعی ایاک نعبد وایاک نستعین در سوره حمد و قرائت نماز

است. کسی مومن واقعی مرضی خدا شناخته می شود که دلسوز و خدمتگزار دیگران و همگام

با سایر مومین مومنات باشد. و این اجتماعی شدن ایمان و انسان، از روابط با پدر و مادر و

محیط خانواده و خویشاوندان و محرومان آغاز گردید به همهء خداپرستان و مخلوقات و به

جهان هستی منتهی می شود.

- 6 راجع به احکام عبادی یا تفصیل و توصیه های فقهی که در قرآن و شریعت آمده است

چیزی نمی گوئیم، چون ضرورت اعلام و ارتباطشان با آخرت و خدا روشن است.

(57 - 7 حدید) 25 - به تحقیق رسولان خود را همراه با بیّنات و دلائل روشن مامور (هدایت

انسان ها) کردیم و کتاب و میزان نازل ساختیم تا مردم) بتوانند به طور صحیح چگونگی قسط

و عدالت را بفهمند و) قیام به قسط نمایند.

- 8 اصطلاح ادغام دین و سیاست تعبیرها و تعریف های مختلف می تواند داشته باشد. آنچه

در اینجا مورد نظر است حکومت و نظامی می باشد که در آن کلاً یا جزاً حکومت و دیانت را

به یک منظور و معنی دانسته، معتقد باشند که تمام اصول بر کن حکومت موظف به تعلیم

و تبلیغ و تحمیل می باشد و باید مراقب و مجری میان مردم و صادرکننده آن [به] بلاد کفر باشد

ضمناً روحانیت است که آن در باید مسوول و مامور حکومت باشد.

والسلام./

